



| | | |
|--|---|-------------------------|
| HomePage: https://jhistory.um.ac.ir/ | Vol. 55, No. 2: Issue 111, Autumn & Winter 2023-2024, p.47-77 | |
| Online ISSN: 2538-4341 | Print ISSN: 2028-706x | |
| Receive Date: 31-07-2023 | Revise Date: 16-09-2023 | Accept Date: 18-09-2023 |
| DOI: https://doi.org/10.22067/jhistory.2023.83695.1238 | Article type: Research Article | |

Critical Review of John Donohue's Perspective on Political Reasons for the Establishment of the Buwayhids in Iraq

Hussein Zarepoor

M.A. Graduate, History and Civilization of Islamic Nations, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Abbas Aghdassi  (Corresponding Author)

Assistant Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Email: aghdassi@um.ac.ir

Dr. Taher Babaei

Assistant Professor, Ferdowsi University of Mashhad

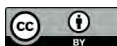
Dr. Hamidreza Sanaei

Assistant Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

The emergence of a power structure unequal with the power of caliphate in the beginning of the fourth century A.H./10th century A.D. marked a distinctive era in the history of Islam. The Buwayhids in Iraq managed to dominate the caliphate for more than a century with characteristics that seemed foreign to a great majority of the population under its rule, and by means of following shrewd policies and taking advantage of the special conditions prevailing in the domain of caliphate at the time. The dynasty exerted significant influence upon various aspects of the Islamic civilization, including administrative institutions and scientific advancements, especially in Shi'i religious sciences. This study critically revisits John J. Donohue's views vis-à-vis the political reasons behind such unpredictable domination. Despite enumerating some reasons related to the essential characteristics and policies implemented by the Buwayhids, Donohue mainly emphasizes the specific conditions of the caliphal territory at the time of their rise to power. This paper has attempted to offer alternative views by critically comparing Donohue's perspectives with some primary sources and recent scholarship. The stability of the Buwayhids, despite the failures of governments like the Ziyarids, is mostly attributed to their inherent characteristics and implemented policies.

Keywords: John Donohue, History of Islam, Buwayhids in Iraq, Emirate, Abbāsīd caliphate



This is an open access article under the CC BY license: <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>



| | |
|---|--|
| سال ۵۵ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۱۱ - پاییز و زمستان ۱۴۰۲، ص ۷۷ - ۴۷ | HomePage: https://jhistory.um.ac.ir |
| شاپا چاپی X ۷۰۶ - ۲۲۲۸ | شاپا الکترونیکی ۴۳۴۱ - ۲۵۳۸ |
| تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۹ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۲۵ |
| نوع مقاله: پژوهشی | DOI: https://doi.org/10.22067/jhistory.2023.83695.1238 |
| | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۷ |

بازخوانی انتقادی دیدگاه جان دناهیو درباره علل سیاسی تثبیت آل بویه عراق

حسین زارع پور

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر عباس اقدسی (نویسنده مسئول)

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: aghdassi@um.ac.ir

دکتر طاهر بابایی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر حمیدرضا ثنائی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

ظهور قدرتی ناهمگون با ساختار قدرت خلافت در اوایل سده چهارم قمری، دوره‌ای با ویژگی‌های منحصر به فرد را برای تاریخ اسلام رقم زد. سلسله آل بویه شاخه عراق با خصوصیتی که برای بخش بزرگی از جامعه تحت امرش بیگانه می‌نمود، با پیگیری سیاست‌هایی هوشمندانه، و با استفاده از شرایط خاص حاکم بر قلمرو خلافت، توانست برای بیش از یک سده بر دستگاه خلافت مسلط شود و تأثیر به‌سزایی بر جنبه‌های مختلف تمدن اسلامی، از جمله تشکیلات حکومتی و پیشرفت علوم، به‌ویژه علوم دینی شیعی برجای گذارد. بازخوانی انتقادی دلایل سیاسی پایداری این سلطه غیرقابل پیش‌بینی، از دیدگاه جان دناهیو^۱ موضوع این پژوهش است. دناهیو علی‌رغم برشمردن برخی از دلایل مرتبط با ویژگی‌های ذاتی و سیاست‌های اعمال‌شده از سوی آل بویه، بیشتر بر شرایط خاص حاکم بر قلمرو خلافت، مقارن با به قدرت رسیدن آن‌ها تأکید می‌کند. در این پژوهش سعی شده است، ضمن مقایسه انتقادی آراء مکتوب دناهیو با منابع نخستین و رجوع به پژوهش‌های متأخر، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شود. در این پژوهش مشخص شده است، تثبیت حکومت آل بویه با وجود ناکامی حکومت‌هایی همچون زیاریان در سلطه بر خلافت، بیش از هر چیز به خصوصیات ذاتی و سیاست‌های اعمال‌شده از سوی آن‌ها مربوط است.

کلیدواژه‌ها: جان دناهیو، تاریخ اسلام، آل بویه عراق، امارت، خلافت عباسی.

مقدمه

حدود دو سده پس از تکیه زدن عباسیان بر منصب خلافت با کمک ایرانیان و شیعیان، اوضاع قلمرو خلافت به‌حدی آشفته شده بود که امر خلیفه حتی در بغداد-مرکز خلافت- نیز مُطاع نبود و خلیفه، تحت قیمومت منصب امیرالامرای، که خود به‌ناچار پایه‌گذار آن بود، قرار گرفت. فروپاشی سیاسی، اداری، مالی و نظامی دستگاه خلافت، ناامنی، درگیری‌های مذهبی، نابسامانی‌های اقتصادی و فساد، بخشی از این آشفتگی‌های روزافزون بود.

در این دوره به‌جز اندلس که هیچگاه به قلمرو خلافت عباسی ملحق نشد، فاطمیان در حال تسلط کامل بر مغرب و مصر بودند. در جزیره و حلب شام حمدانیان، هر چند در ظاهر اطاعت از خلافت عباسی را پذیرا بودند، اما در عمل این مناطق را به‌عنوان قلمروی اختصاصی تحت سلطه داشتند. سامانیان نیز که از آغاز به‌عنوان حکومتی نیمه‌مستقل و هم‌سو با خلافت، بر بخش‌هایی از سرزمین‌های شرقی خلافت شامل ماوراءالنهر و خراسان بزرگ تسلط داشتند، درگیر منازعات داخلی خود بر سر قدرت بودند.^۲

در این شرایط ناپایدار و در مناطق شرقی قلمرو خلافت عباسی و در غرب قلمرو سامانیان، فضا برای تکاپوی قدرت‌های محلی عموماً ایرانی به‌ویژه در ناحیهٔ جنوبی دریای خزر فراهم گردید. در حالی که شرایط خاص حاکم بر این ناحیه که تحت حاکمیت کامل حکومت فراگیری نبود، فرصت مناسبی را برای فرماندهان نظامی فراهم آورده بود تا با خدمت به حاکمان منطقه‌ای، اعتبار و ثروتی برای خود کسب کنند. برخی از حکومت‌های محلی با جذب نیروهای مزدور و محلی برای دستیابی به جایگاهی برتر تلاش می‌کردند. ماکان بن کاک (متوفی ۳۲۹ق)، اسفار بن شیرویه (متوفی ۳۱۹ق) و مرداویج بن زیار (متوفی ۳۲۳ق)، هر یک در تلاش برای توسعهٔ قلمرو محلی خود، اقدام به جذب نیرو از نواحی مختلف کردند. در حالی که اقدامات مرداویج زیاری، شرایط را برای ظهور حکومتی گیلی آماده کرده بود،^۳ حکومتی دیلمی سربرآورد. این قدرت نوظهور طی فرآیندی دور از انتظار، پس از تثبیت و توسعهٔ قلمرویی که به پاس خدمات خود از مرداویج دریافت کرده بودند^۴، اندک‌اندک با پیشروی در شرق و غرب، ضمن هم‌جواری با سامانیان، بر دستگاه خلافت و مرکز آن مسلط شده و فرصتی بیش از صد و ده سال (۳۳۴-۴۴۷ق) را برای اظهار وجود ایرانیان و شیعیان در عرصهٔ قدرت و فرهنگ فراهم آورد.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۸/ ۴۰۳-۴۰۴، ۴۱۵.

۳. سجادی، «زیاریان»، در تاریخ جامع ایران، ۷/ ۲۹۸-۳۰۱.

۴. مسکویه، تجارب الامم، ۱/ ۲۷۷.

هرچند دوره حکومت آل بویه، به دلیل خصوصیات خاص آن‌ها^۵ و دوره زمانی که در آن بر امور مسلط شدند، در امتداد تاریخ ایران تا پیش از دوره صفویه، از دیدگاه برخی از پژوهشگران همچون مینورسکی به عنوان «میان‌پرده ایرانی» معرفی شده است، اما تأثیرات هم‌زمان و متأخر آن در بسیاری از شئون تمدن اسلامی و ایرانی قابل ملاحظه و مثال‌زدنی است.^۶

سؤال پژوهش حاضر این است که آل بویه چگونه با ماهیتی متفاوت با ساختار قدرت خلافت اسلامی، توانستند برای بیش از یک سده بر این ساختار مسلط شوند؟ پژوهش‌های جدید که به‌طور عمومی و یا با تمرکز بر جنبه خاصی از حکومت آل بویه، به این سلسله پرداخته‌اند، دلایل مختلفی را برای این ماندگاری برشمرده‌اند. در بین آثار فارسی، علی اصغر فقیهی در کتاب آل بویه و اوضاع زمانه ایشان ضمن تأکید بر لیاقت، نیک‌سیرتی، حسن تدبیر و دلاوری آل بویه، سستی و فساد حاکم بر دستگاه خلافت و ناخشنودی عمومی از این اوضاع و آمادگی عمومی جهت روی کار آمدن حکومتی با خصوصیات آل بویه را از دلایل کامیابی آنان در تثبیت قدرت خود می‌داند.^۷ غلامرضا فدایی، پابندی به سنت‌های خاندانی و لیاقت و توانایی آل بویه را به همراه بی‌کفایتی خلفای عباسی که از زمان تسلط ترکان بر دستگاه خلافت آغاز شده بود، راز موفقیت آن‌ها دانسته است. او پذیرفته‌شدن آن‌ها از سوی جامعه تحت امرشان را معلول نوع رفتار آن‌ها، به‌ویژه در نسل نخستین می‌داند؛ آن‌ها منادی برادری، وفاداری و خوش‌رفتاری با مردم بودند.^۸ مدخل «آل بویه» در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ضمن اشاره به ناکامی‌های مکرر معزالدوله^۹ (حک. ۳۵۶-۳۳۴ق) در فتح نواحی مختلف عراق، اوضاع آشفته بغداد بر اثر کشمکش‌های امیرالامراها را در کامیابی او مؤثر دانسته است.^{۱۰} از میان پایان‌نامه‌ها و رساله‌های مرتبط با این موضوع، پایان‌نامه ناهید براهونی، نقش سنت خاندانی را در تحکیم پایه‌های حکومت آل بویه، دست‌کم در نسل نخستین، پررنگ دانسته است.^{۱۱} یحیایی در حالی که حکومت علویان طبرستان را یکی از مهم‌ترین عوامل ورود آل بویه به عرصه سیاست دانسته است، تجربه آل بویه در ناکارآمدی سیاست‌های تندروانه علویان و همچنین زیاریان در مقابله با عباسیان را در حفظ دستگاه خلافت توسط آنان جهت نیل به اهداف خود مؤثر دانسته است. او

۵. مفلسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ۲۴۰.

۶. رشتیانی، «رویکرد و روایت ولادیمیر مینورسکی از تحول و تکامل جامعه ایرانی»، ۱۲۵.

۷. فقیهی، آل بویه و اوضاع زمانه ایشان، ۱۲۱-۱۲۵.

۸. فدایی، حیات علمی در عهد آل بویه، ۵۱، ۵۵.

۹. هرچند القاب سه برادر پس تسلط بر بغداد به آن‌ها اعطا شد، اما برای یکنواختی اسامی در متن از القاب آن‌ها استفاده شده است.

۱۰. سجادی، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، «آل بویه».

۱۱. براهونی، بحران جانشینی در دوره آل بویه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۹۲.

ایجاد ساختار اقتصادی نسبتاً باثبات و پیشرو، به‌ویژه تا پایان حکومت عضدالدوله را که از روش‌های گوناگون، از جمله برقراری تعادل بین دیوان‌سالاران و نظامیان و پیوند با زمین‌داران محلی حاصل شد از دستاوردهای مهم آنان در قیاس با حکومت‌هایی همچون علویان طبرستان و زیاریان دانسته است.^{۱۲} توحیدی، ضعف دستگاه خلافت و تقسیم قلمرو آن بین حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل را از عوامل تأثیرگذار در تسلط آل‌بویه بر بغداد برمی‌شمرد.^{۱۳} اما کنارودی، نیروی نظامی و روش‌های خاص جنگی دیلمیان و بهره‌گیری از عناصر متنوع در سپاه، استفاده از مشاوران کارآمد، تضعیف خلافت به واسطه شورش‌های متعدد و قطع ارتباط حکومت‌های وابسته و تعامل مناسب آل‌بویه با خلافت، تشکیلات حکومتی منسجم و مدارای مذهبی را به‌عنوان عوامل مهم تثبیت قدرت این سلسله بیان کرده است.^{۱۴} گراوند و صوری لیاقت و نیک‌نفسی امرای آغازین آل‌بویه، صفت پسندیدهٔ مدارا با اسرا و اطاعت کامل سپاه از آن‌ها را در برتری و تسلط آن‌ها بر بغداد پررنگ دیده‌اند.^{۱۵}

در میان آثار انگلیسی زبان، روی متحده در جای‌جای اثر خود، به استفادهٔ آل‌بویه از پابندی اقشار مختلف جامعه به مؤلفه‌های وفاداری از قبیل سوگند، بیعت، نذر و سپاسگزاری از ولی‌نعمت در جهت ایمن‌ساختن حکومت خود اشاره کرده است.^{۱۶} بوسه در فصل «ایران در زمان بویه‌یان» از تاریخ ایران کمبریج با برجسته کردن وجههٔ نظامی آل‌بویه، نوع حکومت آن‌ها را جزء در مواردی، استبداد نظامی توصیف می‌کند و استعداد نظامی امیران بویه‌یی را مورد توجه قرار می‌دهد و به‌طور غیرمستقیم، این ویژگی را در کسب موفقیت آن‌ها مؤثر می‌داند. او تلاش‌های رکن‌الدوله و عضدالدوله را در متحد ساختن حکومت بویه‌یان براساس شالوده‌ای ایدئولوژیک با حمایت مشاورانی چون ابن‌عمید در تثبیت قدرت آن‌ها برجسته دانسته است. استفادهٔ بویه‌یان از منصب خلافت جهت کسب مشروعیت و کاربرد آن به‌عنوان ابزاری سیاسی در داخل و خارج قلمرو آن‌ها نیز از نظر او دور نمانده است.^{۱۷} کرمر ضمن تأیید نظریهٔ «میان‌پردهٔ ایرانی» مینورسکی در مورد دورهٔ حکومت آل‌بویه، تجزیهٔ قلمرو عباسیان و ازهم‌پاشیدن قدرت خلافت را در کامیابی آن‌ها دخیل دانسته است. او تصوّر کلی آل‌بویه از قدرت را، حکومت مشترک عباسی-شیعی می‌داند. آن‌ها با درک جایگاه خلافت در جهان اسلام و احساس نیاز به مشروعیت‌یابی از این مقام هرچند

۱۲. یحییایی و دیگران، «تأثیر اوضاع سرزمین دیلم و علویان طبرستان بر ظهور آل‌بویه با تأکید بر پیش‌زمینه‌های اقتصادی».

۱۳. توحیدی، «چرایی و چگونگی تسلط آل‌بویه بر مرکز خلافت عباسی»، ۱۹-۳۸.

۱۴. کنارودی، «مؤلفه‌های تحکیم و تثبیت قدرت سیاسی آل‌بویه»، ۵۹-۷۷.

۱۵. گراوند و صوری، «واکاوی پیامدهای حکومت آل‌بویه عراق بر ساختار سیاسی اسلام»، ۳-۲۹.

۱۶. متحده، تاریخ اجتماعی ایران در عصر آل‌بویه: وفاداری و رهبری در ادوار آغازین جامعه اسلامی، ترجمهٔ محمد دهقانی، ۶۶، ۷۵-۷۶، ۸۱.

۱۷. بوسه، «ایران در عصر آل‌بویه»، در تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ترجمهٔ تیمور قادری، ۳۵۲، ۳۵۹، ۳۶۵، ۳۸۱-۳۸۲.

ناپایدار، از نابودی آن خودداری کردند. به این ترتیب امیر بویی، با تبدیل منصب خلافت به مقامی تشریفاتی، با اتکا به قدرت الهی و اجازه خلیفه حکومت می‌کرد. تقسیم قدرت از این منظر همسان با نظم و ترتیب موجود در امپراتوری بیزانس بود که امپراتور نماینده خدا بود و اسقف قسطنطنیه تاج بر سر او می‌نهاد. او همچنین مدارای مذهبی آن‌ها را در هموار شدن راه‌شان مؤثر دانسته است.^{۱۸} کلود کاهن نیز عنوان می‌دارد که بویهیان با آگاهی از در اقلیت بودن شیعیان، با تحت اختیار گرفتن خلافت، ضمن تنفیذ قدرت خود بر دولت‌های سنی از طریق نظارت و اعمال نفوذ بر اعطای عهد، القاب و خلعت به این حکام از سوی خلیفه، روابط سیاسی خود را نیز با اقتدار مذهبی و اخلاقی خلفای سنی تقویت کردند. او نیز مدارای مذهبی آن‌ها را در این زمینه مورد اشاره قرار داده است.^{۱۹}

ناگل، ضمن تأکید بر ناتوانی آل بویه در برقراری حاکمیت یکپارچه، عدم توفیق آن‌ها در ایجاد سازگاری بین دو مفهوم متضاد خلافت و سلطنت را مهم‌ترین ناکامی آن‌ها می‌داند. او معتقد است که تنها در دوره کوتاه مدت حکومت عضدالدوله (حک. ۳۶۷-۳۷۲ق) و با چیره شدن او بر این ناسازگاری، به این یکپارچگی جامه عمل پوشانده شد و این اتفاق مرهون پایبندی زبردستان او به اصل وفاداری بود.^{۲۰} باسورث، در مجموع، شاخصه نظامی آل بویه را از دلایل اصلی دستیابی آن‌ها به قدرت برشمرده است. او نتیجه حضور عناصر مختلف مانند عنصر ترک در سپاه را -که با عنصر وفاداری به امیر وابسته بودند- تشکیل سپاهی حرفه‌ای در خدمت امیر دانسته است. خصوصیات جنگی خاص پیاده نظام دیلمی با افزوده شدن توانایی‌های سواره نظام ترک کامل می‌شد. او به تلاش‌های آل بویه برای برقراری تعادل و ثبات در سپاه، حتی از طریق برقراری پیوندهای زناشویی بین این دو عنصر نیز اشاره کرده است.^{۲۱}

جان دانا هیو دانش‌آموخته دکترای تاریخ خاورمیانه در دانشگاه هاروارد است. او برای آموزش زبان عربی و مطالعات شرق‌شناسی به مصر، لبنان و بغداد سفر و زندگی کرد و شیفته فرهنگ این ناحیه شد و سال‌ها در دانشگاه آمریکایی بیروت، تاریخ تدریس کرد. زندگی طولانی در خاورمیانه، تسلط به زبان عربی و دقت نظر وی، او را به یکی از اساتید برجسته حوزه مطالعات اسلامی تبدیل کرده است. اثر آل بویه در عراق ۳۳۴ق/۹۴۵م تا ۴۰۳ق/۱۰۱۲م: شکل دهی نهادهایی برای آینده^{۲۲} که در اصل رساله دکترای دانا هیو (در دهه ۱۹۶۰م) زیر نظر جورج مقدسی و روی متحده بوده است، پس از چهار دهه و با بازنگری و

۱۸. کرمر، احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، ۷۱-۷۷، ۸۰.

۱۹. کاهن، «احوال عمومی بویهیان»، ۱۱-۱۲.

۲۰. ناگل، تیلمان، «آل بویه»، در مجموعه مقالات آل بویه (اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی).

۲۱. باسورث، «سازمان نظامی آل بویه در ایران و عراق»، در مجموعه مقالات آل بویه (اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی).

22. Donohue, *The Buwayhid dynasty in Iraq 334h. 945 to 403h. 1012: shaping institutions for the future.*

تکمیل قسمت‌هایی در سال ۲۰۰۳ میلادی و در ۳۵۶ صفحه توسط انتشارات بریل به چاپ رسید. دانهیو در کتاب خود با پرداختن اختصاصی به آل‌بویه شاخه عراق، ضمن بررسی ساختار قدرت آل‌بویه و تعاملات آن با دستگاه خلافت و همچنین ساختار اجتماعی عراق در دوره حکومت آل‌بویه، در بخش‌هایی کوشیده تا با وجود برخی از ناسازگاری‌های آن با ساختار ذکر شده، دلایل تثبیت این حکومت را واکاوی کند. این پژوهش در پی آن است تا پس از بازخوانی آراء دانهیو در زمینه دلایل سیاسی این تثبیت، به نقد آن‌ها بر اساس منابع متقدم بپردازد. گفتنی است، دیدگاه دانهیو همچون برخی دیگر از شرق‌شناسان تاحدودی از جریان غالب جهان اسلام، یعنی اهل سنت اثر پذیرفته است. در هر صورت، تسلط اهل سنت بر قدرت در بخش عمده‌ای از تاریخ اسلام، هرگونه تلاش شیعیان برای تصاحب جایگاه خود در ساختار قدرت را، به امری غیر معمول بدل کرده است و جستجوی دلایل پایداری این‌گونه تلاش‌ها را ضروری ساخته است.

۱- معرفی ساختار قدرت آل‌بویه عراق

آل‌بویه از سلسله‌های دیلمی بود که بر بخش‌های وسیعی از قلمرو خلافت عباسی از جمله بخش‌هایی از ایران، عراق، شبه جزیره عربستان، ترکیه و سوریه فعلی حکم راند. خاستگاه آنان، ناحیه دیلم در جنوب دریای خزر به واسطه خصوصیات طبیعی و انسانی آن، هیچگاه به تصرف کامل پادشاهان کهن ایران درنیامد و تا مدت‌ها از نفوذ فاتحان عرب نیز در امان ماند.^{۲۳} با استقرار برخی از علویان در این ناحیه^{۲۴} و همسویی آنان با تلاش‌های عدالت‌خواهانه مردم آن نواحی، اندک‌اندک آیین اسلام در بین مردم آنجا که مقاومت زیادی در برابر ادیان و فرهنگ‌های بیگانه نشان می‌دادند،^{۲۵} وارد شد. هرچند وابستگی‌های آن‌ها به امامان زیدی حاکم بر طبرستان و نوع رویکرد آن‌ها نسبت به شیعیان، تمایلات شیعی آن‌ها را آشکار می‌نماید، اما نوع تشیع آل‌بویه، به واسطه مماشات آنان با مذاهب و ادیان مختلف و دوری از تعصب و جانبداری مذهبی، به روشنی مشخص نشده است. علی، حسن و احمد؛ پسران ابوشجاع بویه - که در آغاز، به‌عنوان مزدور در خدمت حاکمان عمدتاً نظامی این ناحیه و نواحی هم‌جوار خدمت می‌کردند - پس از خدمت به سامانیان و سپس ماکان بن کاکي، به مرداویش زیاری پیوستند.^{۲۶} با دستیابی علی به حکومت

۲۳. مینورسکی، «فرمانروایی و قلمرو دیلمیان»، ۱۵۳.

۲۴. حضور علویان در نواحی شمالی ایران به نیمه دوم سده دوم بازمی‌گردد. یحیی بن عبدالله بن حسن مثنی پس از قیام در دوره الهادی عباسی و گریختن به مصر و مغرب، در دوره هارون الرشید به خراسان و ماوراءالنهر و در نهایت به طبرستان مهاجرت نمود. سجادی، «دولت‌های علوی در ولایات شمال ایران (۲۵۰-۱۰۰۱ق/۸۶۴-۱۰۹۳م.)»، در تاریخ جامع ایران، ۱۴۸/۷-۱۴۹.

۲۵. مینورسکی، «فرمانروایی و قلمرو دیلمیان»، ۱۵۸.

۲۶. سجادی، «زیاریان»، در تاریخ جامع ایران، ۲۹۸.

کرج ابی دلف از سوی مرداوایج، تلاش‌های این سه برادر، شکل جدیدی یافت و آن‌ها فضا را برای کسب موقعیتی برتر، مناسب دیدند. سیر رویدادهای این دوره، خصوصاً گشته‌شدن مرداوایج به دست نگهبانان ترکش، و پیوستن گروهی از نگهبانان ترک او به بویه‌یان، نیز تا حدود زیادی به نفع آن‌ها پیش رفت؛^{۲۷} رویدادهایی که شاید در صورت عدم وقوع، سرنوشت دیگری را برای آن‌ها رقم می‌زد.

هرچند در این پژوهش مجال ذکر رویدادهای مهم دوره حکومت آل بویه فراهم نیست، اما نگاهی فهرست‌وار به رویدادهای مهم مرتبط با شاخه عراق، ضمن کمک به روشن‌سازی بهتر ماهیت اقتدار این حکومت،^{۲۸} می‌تواند در شناخت بهتر جوانب مختلف حکومت آن‌ها یاری‌رسان باشد. برای نمونه هنگامی که تصرف‌ها و واگذاری‌های پی‌درپی ری و نواحی مختلف قلمرو شاخه جبال را با ثبات نسبی قلمرو شاخه فارس، در کنار یکدیگر بررسی شود؛ ضمن روشن شدن اهمیت قلمرو فارس برای ثبات کل سلسله، پررنگ بودن نقش آفرینی فرهنگی شاخه جبال، با وجود قلمروی پرتش بیشتر روشن خواهد شد. مورد دیگر پررنگ شدن جایگاه امیرانی چون معزالدوله باتوجه به میزان نقش آفرینی آن‌ها در موفقیت‌های آل بویه است^{۲۹} که شاید عامدانه تحت الشعاع شخصیت امیرانی چون عضدالدوله قرار گرفته‌اند.^{۳۰}

۱-۱- ادوار مختلف حکومت آل بویه

در ادامه تلاش شده است با تقسیم حکومت آل بویه به ادواری مشخص و مناسب، امکان اظهارنظر دقیق‌تر در مورد علل تثبیت حکومت آن فراهم شود؛ چراکه صدور حکمی کلی در این مورد باتوجه به ادوار زمانی مختلف، که از ویژگی‌ها و بافت‌های متفاوتی برخوردار بودند، آن‌چنان دقیق نیست. باتوجه به خصوصیات ویژه‌ای که می‌توان در مورد این ادوار مشاهده کرد، می‌توان حکومت آل بویه را به ۴ مقطع تقسیم کرد:

۲۷. همو، همان، ۳۰۱.

۲۸. به نظر می‌رسد، بررسی اجمالی این رویدادها، دوره‌ای پر از تغییر و تحول را پیش روی ما قرار می‌دهد که دست‌کم برای بخش بزرگی از دوره حکومت آل بویه کمتر به خصوصیات یک حکومت مقتدر و فراگیر امپراتوری‌گونه شبیه است و شاید تا حدودی نظر برخی از پژوهشگران را تأیید کند که این سلسله در حد و اندازه یک امپراتوری، چنانچه برخی ادعا کرده‌اند، نبوده است. خصوصاً داد و دهش‌های قلمروی بین آن‌ها و سامانیان و تاندازه‌ای زیاریان بیشتر این مسئله را پررنگ می‌نماید.

۲۹. معزالدوله یکی از تأثیرگذارترین امیران بویه بود. شاید انتخاب او برای فتح بغداد از سوی برادرش عمادالدوله نیز ناشی از کفایت و البته اطمینان از وفاداری او بوده باشد. حمله به کرمان (۳۲۴ق)، تصرف اهواز (۳۲۶ق)، فتح بغداد و خلع المستکفی و انتصاب المطیع به خلافت (۳۳۴ق)، تسلط بر بصره (۳۳۶ق)، فتح موصل (۳۳۸ق)، کمک به رکن‌الدوله (حک. ۳۳۸-۳۶۵ق) جهت مقابله با سپاه خراسان در ۳۳۷ق، فتح عتقان در ۳۵۵ق تنها گوشه‌ای از نقش آفرینی‌های معزالدوله بود.

۳۰. باتوجه به اینکه از جمله منابع اصلی و مورد ارجاع در سایر تواریخ مربوط به این دوره، آثار ابواسحاق صابی و تجارب‌الاهم مسکویه هستند که به‌نوعی با اشرف امیرانی چون عضدالدوله نگاهشته شده‌اند، شاید پررنگ شدن شخصیت امیرانی چون عضدالدوله و به‌حاشیه رانده شدن امیرانی چون معزالدوله و حتی معزالدوله اگر خالی از اغراق یا تحریف نباشد، نیاز به بررسی بیشتر دارد تا نسبت به میزان قابل‌انکس بودن آن‌ها اطمینان حاصل شود (هاخ مایر، «نامه‌های شخصی، مکاتبات رسمی: دیوان رسایل آل بویه به‌عنوان یک منبع تاریخی»، ۱۱۶-۱۲۰).

۱-۱-۱- دورهٔ شکل‌گیری یا تکوین (۳۲۱-۳۳۴ق)

بیشتر این دوره که از ولایت عمادالدوله (حک. ۳۲۱-۳۳۸ق) بر کرج از سوی مرداویج آغاز شد، صرف گسترش قلمرو، درگیری با رقبای محلی مانند زیاریان و رسمیت‌یافتن از سوی جناح‌های مختلف قدرت از جمله دستگاه خلافت شد. هرچند تسلط عمادالدوله بر شیراز در ۳۲۲ق، نقطهٔ عطفی در مسیر شکل‌گیری قدرت آل‌بویه بود، اما فتح بغداد توسط معزالدوله در ۳۳۴ق و تسلط بر دستگاه خلافت، از رویدادهای مهم و اثرگذار این دوره بود و به‌نوعی می‌تواند آغاز رسمی حکومت آل‌بویه در نظر گرفته شود.^{۳۱}

۱-۱-۲- دورهٔ تثبیت (۳۳۴-۳۶۵ق)

با تسلط آل‌بویه بر مرکز خلافت، تلاش‌های آن‌ها بیشتر معطوف به تثبیت و مشروع‌سازی قدرتشان شد. نکتهٔ قابل‌ملاحظه در این دوره، ادامه درگیری‌های آل‌بویه با سامانیان و زیاریان بود که به دست‌به‌دست شدن‌های مکرر قلمرو بین آن‌ها به‌خصوص در قلمرو شاخهٔ جبال منجر شد. در این دوره نیز نقش معزالدوله در ارسال کمک برای رکن‌الدوله (حک. ۳۳۸-۳۶۵ق)^{۳۲} پررنگ بود. شورش پسران و نداد خورشید در اهواز و شیراز و قصد هم‌زمان ناصرالدوله حمدانی برای تصرف بغداد در ۳۴۵ق که یکی از جدی‌ترین چالش‌های حکومت آل‌بویهٔ عراق بود، در این دوره رخ داد. این شورش با تکیه بر لشکر ترک و کمک رسیده از ری سرکوب گردید.^{۳۳}

۱-۱-۳- دورهٔ اوج (۳۶۷-۳۷۲ق)

دورهٔ حکومت عضدالدوله، بر کل قلمرو آل‌بویه، به‌اندازهٔ کافی متمایز از امارت سایر امرای بویهی بود تا بتوان آن را به‌عنوان یکی از ادوار حکومت آل‌بویه در نظر گرفت. در این دوره، هرچند مؤیدالدوله (۳۳۰-۳۷۳ق) با قبول سیادت برادر خود و به‌نماینده‌گی از سوی او بر قلمرو شاخهٔ جبال حکومت می‌کرد، اما کل قلمرو هرچند برای مدتی کوتاه تحت حاکمیتی یکپارچه به ریاست عضدالدوله درآمد.^{۳۴} این مسئله که

۳۱. هرچند دستگاه خلافت با تأیید ولایت علی بن بویه بر فارس به‌نوعی او را به رسمیت شناخت، اما تلاش آشکار برای خلاصی از شر این قدرت نوپا تا پیش از سلطهٔ آل‌بویه بر بغداد از سوی خلیفه کنار گذاشته نشد و تنها در این زمان بود که آل‌بویه در قلمروهای سه‌گانه خود به قدرتی غیرقابل‌انکار در ساختار حکومت اسلامی بدل شدند (سجادی، «دولت و روزگار آل‌بویه»، در تاریخ جامع ایران، ۷/ ۴۶۴، ۵۵۱).

۳۲. با توجه به سقوط‌های مکرر ری توسط سپاه سامانی خراسان و زیاریان، دورهٔ حکومت رکن‌الدوله از زمان مرگ عمادالدوله و برگزیده شدن او به مقام امیرالامرای منظور گردیده است.

۳۳. مسکویه، تجارب الامم، ۲/ ۱۶۲-۱۶۶؛ ابن‌اثیر، ۷/ ۵۱۴-۵۱۶.

۳۴. درحالی‌که تسلط عضدالدوله بر قلمرو فارس و جبال به‌نوعی در زمان حیات رکن‌الدوله و با انتصاب او به ولایتعهدی و تعهد مؤیدالدوله و فخرالدوله به اطاعت و حکومت نیابتی از سوی وی تحکیم شده بود (مسکویه، تجارب الامم، ۲/ ۳۶۳-۳۶۴)، فتح عراق پس از مرگ رکن‌الدوله کل قلمرو را در اختیار او قرار داد.

اندیشه تشکیل حکومتی فراگیر به سبک حکومت‌های ایران باستان از چه زمان و با چه ماهیتی^{۳۵} در ذهن فرمانروایان بویهی افتاد، مبهم است. اینکه سه برادر بویهی از آغاز اندیشه تشکیل حکومتی همانند حکومت‌های ایران باستان را در سر می‌پروراندند، قدری دور از ذهن است. با وجود این که مواجهه و نزدیکی با افرادی چون مرداویج، که گویا چنین اندیشه‌هایی در سر داشته^{۳۶} می‌توانست بر افکار آن‌ها نسبت به حکومت مؤثر بوده باشد، اما اینکه آن‌ها با حضور سامانیان، زیاریان و خلافت هرچند فروپاشیده عباسی و قدرت نوپای محلی خود، چقدر این امر را محتمل می‌دانسته‌اند، جای تردید جدی دارد. اما در دوره عضدالدوله، شخصیت مقتدر او، معادلات درون‌خاندانی، اوضاع قدرت‌های منطقه‌ای و حضور مشاورانی همچون ابن عمید، که فرصت را برای بازیابی قدرت و منزلت فرهنگ و تمدن ایرانی مناسب می‌دیدند، شرایطی را فراهم آورد تا هرچند برای مدتی بسیار کوتاه، این رؤیا به‌نوعی شکل واقعیت به خود گیرد. فارغ از شخصیت خاص عضدالدوله، می‌توان گفت، همین مسئله در عمل نقطه تمایز او با سایر امیران بویهی بود.

۱-۴-۱- دوره افول (۳۷۲-۴۴۷ق)

با تقسیم قلمرو عضدالدوله بین فرزندان او و عدم حضور امیری هم‌سنگ او که بتواند برتری خود را بر دیگران تحمیل نماید، دوره‌ای پر تنش رقم خورد که هریک از امیران، خود را مستحق تکیه زدن بر ریاست خاندان می‌دانست. یکی از رویدادهای مهم مرتبط با شاخه عراق در این دوره، انتقال مقر حکومت از بغداد به فارس در ۳۸۹ق توسط بهاءالدوله (حک. ۳۷۹-۴۰۳ق) بود.^{۳۷} هرچند از دیدگاهی، انتقال پایتخت یکی از علل افول آل بویه بود، اما توجه به ویژگی‌های فارس و فضای پر تنش بغداد و همچنین رقابت‌های درون‌خاندانی آل بویه، می‌تواند توجیهی معقول برای تصمیم بهاءالدوله فراهم کند. از دیگر خصوصیات مهم این دوره که ارتباط مستقیمی با تضعیف آل بویه داشت، می‌توان به گسترش بادیه‌نشینی، افزایش نقش قبایل و تجدید حیات تدریجی خلافت اشاره کرد.^{۳۸}

۳۵. درباره ماهیت حکومت آل بویه، نظرات گوناگونی از امپراتوری تا حکومتی نظامی و محلی توسط پژوهشگران جدید عنوان شده است، که معمولاً با تمرکز بر بخشی از ویژگی‌های حکومت آن‌ها صورت پذیرفته است.

۳۶. ابن اثیر، ۳۰۲/۸.

۳۷. رودراوری، ذیل تجارب الامم، ۳۲۶؛ ابن اثیر، ۱۵۰/۹.

۳۸. قدرت‌یابی تدریجی قبایل، که به موازات ضعف آل بویه و بعضاً استفاده از آن‌ها برای مهار رقبا صورت می‌پذیرفت (مسکویه، تجارب الامم، ۳۳۸/۲)، ضمن ناامن نمودن بخش‌های مختلف قلمرو (همو، همان، ۳۹۸)، تأثیرگذاری رؤسای قبایل را در پی داشت، (رودراوری، ذیل تجارب الامم، ۲۹۳). این قدرت‌فزاینده قبایل و سلطه آن‌ها بر مراکز شهری رشد بادیه‌نشینی را در پی داشت.

۱-۲- مؤلفه‌های ساختار قدرت حکومت آل‌بویه

در تفکیکی نهادی^{۳۹} می‌توان ساختار قدرت در عراق را متشکل از مؤلفه‌های زیر دانست: نهاد امارت، دستگاه خلافت، تشکیلات نظامی، تشکیلات دیوانی و تشکیلات سیاسی-دینی.

۱-۲-۱- امارت و خلافت

جایگاه امیر عراق در سلسله‌مراتب خاندانی آل‌بویه و موقعیت او در برابر خلیفهٔ عباسی که به‌نوعی منصوب امیر بود، تا قبل از حکومت عضدالدوله بر عراق تا حدود زیادی تحت الشعاع سنت خاندانی برتری ارشد قرار داشت. باتوجه به آنچه که از دورهٔ امیرالامرای مرسوم بود، که امیر مسلط بر بغداد و خلیفه، از سوی خلیفه به‌عنوان امیرالامرا برگزیده می‌شد،^{۴۰} انتظار این بود که با فتح بغداد توسط معزالدوله و خلع مستکفی (حک. ۳۳۳-۳۳۴ق) و انتصاب مطیع (حک. ۳۳۴-۳۶۴ق)، او به‌عنوان امیرالامرا انتخاب شود، اما تضاد به‌وجودآمده ناشی از تداخل ساختار قدرت خلافت و ساختار قدرت خاندانی آل‌بویه، نوعی ابهام در زمینهٔ جایگاه امیر عراق به وجود آورده بود. این آشفتگی حتی در روایات مورخان در مورد حکم انتصاب عزالدوله (حک. ۳۴۶-۳۶۷ق) نیز مشهود است.^{۴۱} باوجود این تا پیش از به‌قدرت‌رسیدن امیران انتهایی بویهی، امیران عراق باوجود در اختیار داشتن بغداد، برتری بزرگ خاندان را به رسمیت می‌شناختند.^{۴۲} اما در این بین خلیفه، با چشم‌پوشی از قدرت، به حضور طولانی مدت در منصب خلافت و بهره‌برداری از منافع مادی اختصاص‌یافته به او، و برتری اسمی بر جامعه اسلامی اکتفا می‌کرد. دست‌کم در ادوار آغازین حکومت آل‌بویه، خلیفه بیشتر به ابزاری برای تأیید خواسته‌های امیر بویهی بدل شده بود.^{۴۳}

۳۹. در این تفکیک به مؤلفه‌های غیرمستقیم و یا غیرنهادی پرداخته نشده است. ضمناً برخی از این ارکان به‌شکل مستقیم یا غیرمستقیم بر سایر مؤلفه‌ها تأثیر و به‌نوعی هم‌پوشانی داشتند؛ مانند دخالت امیران در دستگاه قضا، پررنگ بودن نقش امیران سپاه در تشکیلات اداری و مالی و یا نقش آفرینی نقیبان در امور قضایی.

۴۰. از زمان دعوت ابن‌رائق به بغداد توسط الراضی برای عهده‌داری منصب امیرالامرای در ۳۲۴ق تا ورود معزالدوله به بغداد در ۳۳۴ق امیری که بر بغداد مسلط می‌شد و یا خلیفه را تحت قیمومت خود قرار می‌داد، از سوی او به‌عنوان امیرالامرا برگزیده می‌شد. امارت ابن‌رائق (ابن‌ائیر، ۳۲۲/۸)، امارت بجمک (همو، ۳۴۶)، امارت ابن‌میمون (همو، ۳۷۲)، امارت ابوعبدالله البریدی (همو، ۳۷۳)، امارت کورتکین دیلمی (همو، ۳۷۴)، امارت دوم ابن‌رائق (همو، ۳۷۵)، امارت ابوعبدالله البریدی (همو، ۳۸۰)، امارت ناصرالدوله (همو، ۳۸۳)، امارت توزون (همو، ۳۹۹)، امارت ابن‌شیرزاد (همو، ۴۴۸).

۴۱. مسکویه، تجارب الامم، ۱۲۰/۲، عنوان می‌دارد که با مرگ عمادالدوله، رکن‌الدوله با حکم خلیفه به امیرالامرای رسید. این درحالی است که (همو، همان، ۱۵۸)، ذیل حوادث ۳۴۴ق عنوان داشته که معزالدوله در بستر بیماری پسرش عزالدوله را به ریاست و امیرالامرای برگزید. (ابن‌ائیر، ۵۱۰/۸) نیز وصیت معزالدوله در انتخاب عزالدوله به امیرالامرای را ذکر نموده است.

۴۲. همو، همان، ۵۷۶.

۴۳. المطیع با حدود سی سال خلافت، در نهایت به‌دلیل بیماری در ۳۶۴ق خلافت را به فرزندش الطانع سپرد (همو، همان، ۶۳۷). طانع (حک. ۳۶۳-۳۸۱ق) و قادر (حک. ۳۸۱-۴۲۲ق) نیز با ۱۹ و ۴۱ سال، خلافتی نسبتاً طولانی را سپری کردند.

۱-۲-۲-تشکیلات نظامی

سپاه دیلمی از ارکان مهم قدرت آل بویه عراق در مواجهه با رقیبان آن‌ها بود و تا پیش از ورود قابل ملاحظه نgehbanان ترک به معادلات عراق در دوره آل بویه، یکی از عوامل چالش برانگیز آل بویه عراق در رقابت داخلی دیلمیان بر سر قدرت بود. بسیاری از سرداران دیلمی، خود را به اندازه آل بویه مستحق تصاحب امارت می‌دانستند.^{۴۴} این مسئله در مواردی مشکل ساز می‌شد و آل بویه مجبور بودند برای مدیریت این افراد، امتیازات ویژه‌ای به آن‌ها اعطا کنند که این اعطای امتیازات در مقاطعی خود باعث بروز مشکلات و تنگناهای مالی می‌شد.^{۴۵}

باینکه حضور سواره نظام ترک در سپاه بویه‌یان سابقه طولانی تری داشت،^{۴۶} اما معزالدوله پس از احساس خطر از جانب دیلمی‌ها، به ویژه پس از شورش روزبهان و برادرانش در ۳۴۵ق، به ترکان روی آورد و با اعطای امتیازات خاص به آن‌ها، در ایجاد تعادل بین نیروهای تحت امر خود کوشید.^{۴۷} رقابت بین این دو عنصر، چالش جدیدی را برای بویه‌یان به وجود آورد. نgehbanان ترک با کسب امتیازات ویژه به نیرویی تأثیرگذار در معادلات قدرت بدل شدند و رقبای سیاسی آل بویه، به خصوص خلیفه در موقعیت‌های مختلف سعی کردند، با نزدیکی به این عنصر جدید، اسباب مزاحمت امیران بویه را فراهم آورند. در یکی از بحران‌های جدی شاخه عراق که در دوره عزالدوله روی داد، ترکان به فرماندهی سبکتکین نقشی محوری داشتند.^{۴۸} البته تلاش‌هایی از سوی امیران بویه برای نظارت بر این دو عنصر صورت پذیرفت. ساماندهی امور سپاه با تعیین دو نفر با عنوان عارض برای رسیدگی به امور سپاه دیلمی و ترکان در دوره عضدالدوله در همین راستا صورت پذیرفت.^{۴۹}

۱-۲-۳-تشکیلات دیوانی

با سلطه آل بویه بر بغداد، تحوّل در نظام دیوان‌سالاری کهن خلافت عباسی الزامی می‌نمود. هرچند در آغاز به دلیل عدم تسلط آن‌ها بر امور، تشکیلات قبلی بدون تغییر عمده باقی ماندند، اما تغییرات تدریجی منجر به جایگزینی تشکیلات بویه به جای تشکیلات پیشین شد. با جایگزینی تدریجی منشی امیر به عنوان

۴۴. علاوه بر شورش‌های متعدد دیلمی‌ها که می‌تواند بیانگر میزان وفاداری و دیدگاه آن‌ها نسبت به آل بویه باشد، نگرانی عمادالدوله در بستر مرگ از احتمال طمع بزرگان دیلمی در ملک او و شتاب او در اعلام جانشینی عضدالدوله نیز مؤید این موضوع است که آن‌ها حتی برابر با آل بویه در امارت برای خود متصور بودند. مسکویه، تجارب الامم، ۱۲۱/۲-۱۲۲.

۴۵. مسکویه، تجارب الامم، ۱۷۳/۲-۱۷۴.

۴۶. باسورث، «سازمان نظامی آل بویه در ایران و عراق»، در مجموعه مقالات آل بویه (اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی)، ۵۱.

۴۷. مسکویه، تجارب الامم، ۱۶۶/۲.

۴۸. ابن اثیر، ۸/۶۳۴.

۴۹. رودراوری، ذیل تجارب الامم، ۴۰.

وزیر در جایگاهی که قبلاً متعلق به وزیر خلیفه بود،^{۵۰} تنها منصب‌های باقی ماندهٔ مرتبط با دستگاه خلافت همچون وزیر خلیفه شکلی صوری به خود گرفتند.^{۵۱} البته همین تعیین هم‌زمان وزیر امیر و وزیر خلیفه از تغییرات مهم این دوره بود. از جمله دیگر تغییرات مهم در تشکیلات دیوانی، تسلط نظامیان و دیوان‌سالاران جدید بر این منصب‌ها بود. این افراد غالباً خارج از دیوان‌سالاری سنتی عباسیان پرورش یافته بودند.^{۵۲} تغییر دیگر که توسط مهلبی انجام شد، ادغام دیوان‌های خراج، اقطاع و ضیاع در دیوانی به نام «الدیوان» برای مدیریت متمرکز امور اقطاع و درآمدهای حکومت بود.^{۵۳} نکتهٔ مهم دربارهٔ دیوان‌سالاری آل بویه، تأثیرپذیری ثبات و کارایی آن از شخصیت و اقتدار امیر بود و این تشکیلات به‌طور عمده در خدمت تأمین نیازها و خواسته‌های امیر و سپاه او بود.^{۵۴}

۱-۲-۴- تشکیلات سیاسی-دینی

قضاوت، نقابت، امارت حج و امامت مساجد جامع از جمله مناصب دینی-سیاسی بودند. با وجود ماهیت دینی تشکیلات قضایی، این تشکیلات در دورهٔ آل بویه بیش از گذشته درگیر بازی‌های سیاسی شد. انتخاب قاضیان و به‌ویژه قاضی القضاة بغداد، از جمله موقعیت‌های مورد توجه امیران بویهی در اعمال نفوذ بر خلافت، مقامات و جناح‌های مذهبی و منبعی برای کسب درآمد آن‌ها تبدیل شد.^{۵۵} البته این تشکیلات، از معدود بخش‌هایی بود که امکان تأثیرگذاری نسبی را به خلیفه می‌داد و خلفا نیز فارغ از نتیجه، گاهی برای اظهار مخالفت با امیر از آن استفاده می‌کردند.^{۵۶}

هرچند مناصبی مانند نقابت عباسیان یا طالبیان، سرپرستی سفر حج، امامت مساجد جامع جایگاهی رسمی در ساختار قدرت عراق نداشتند،^{۵۷} اما منافع مالی حاصل از آن‌ها و قابلیت فراهم آوردن مشروعیت و مقبولیت برای تصمیمات اتخاذشده، نقش مهمی به این مناصب در ساختار قدرت می‌داد؛ به‌ویژه اینکه

۵۰. مسکویه، تجارب الامم، ۲/ ۱۶۲.

۵۱. همو، ۱/ ۳۵۲.

52. Donohue, *The Buwayhid dynasty in Iraq 334h., 945 to 403h., 1012: shaping institutions for the future*. Leiden and Boston: Brill, 2003, p. 69.

که از این به بعد با داناھو مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۵۳. داناھو، ۱۴۴.

۵۴. همدانی، تکملة تاریخ طبری، ۱۶۲، این تأثیرپذیری از صاحب‌منصب به‌اندازه‌ای پررنگ بود که بذل و بخشش‌های صمیمی برای راضی نگه داشتن معزالدوله، حتی تعجب مهلبی را نیز برانگیخته بود.

۵۵. مسکویه، تجارب الامم، ۲/ ۱۸۹؛ همدانی، تکملة تاریخ طبری، ۱۷۹.

۵۶. مخالفت المطیع با انتخاب ابن ابی الشوارب برای منصب قضاوت (مسکویه، تجارب الامم، ۲/ ۱۸۹).

۵۷. این مناصب معمولاً به‌عنوان مناصب مذهبی-سیاسی تلقی می‌شوند، اما از آنجا که ارتباط تنگاتنگی با توده مردم و جناح‌های مذهبی و اجتماعی داشتند، به‌عنوان مناصب اجتماعی در نظر گرفته شده‌اند.

بسیاری از این افراد مناصب قضایی را نیز برعهده داشتند.^{۵۸} جایگاه علمای دینی نیز ارتباط مستقیمی با ساختار قدرت حکومت عراق نداشت، اما بهره‌گیری از ظرفیت صدور فتاوی علمای و همچنین نفوذ آن‌ها بر برخی گروه‌های شبه‌نظامی^{۵۹} همواره مدّ نظر صاحبان قدرت بود. استفاده از برخی از این صاحب‌منصبان در تصویب ردیه‌نساب علوی فاطمیان نمونه‌ای از تأثیرگذاری آن‌ها در معادلات سیاسی بود.^{۶۰}

۲- آراء داناهايو در مورد تثبیت آل بویه عراق

در این بخش برخی از عوامل سیاسی ظهور و تثبیت قدرت آل بویه که از دیدگاه داناهايو اهمیت بیشتری داشته، مورد اشاره قرار گرفته است.

۲-۱- اوضاع سیاسی نابسامان قلمرو خلافت و به‌طور خاص عراق

داناهايو تصمیم راضی (حک. ۳۲۲-۳۲۹ق) مبنی بر اعطای منصب امیرالامرای به این‌رائق را که برای حل مشکلات فزاینده مالی و سیاسی اتخاذ شده بود، سرآغاز دوره‌ای ده‌ساله (۳۲۴-۳۳۴ق) و پرآشوب می‌داند که در آن امیرالامرا و منشی او کنترل همه امور را در دست داشتند و خلافت بیش از گذشته به حاشیه رانده شد. به قدرت رسیدن ده امیر و نشستن سه تن بر مسند خلافت در این مدت کوتاه، بیشتر می‌تواند بازگوکننده شرایط وخیم سیاسی حاکم بر عراق باشد. او یکی از ویژگی‌های مهم این دوره را نابودی حَجْریه^{۶۱} و ساجیه^{۶۲} (نگهبان کاخ) توسط این‌رائق می‌داند که دست خلیفه را از هرگونه نیروی مسلح قابل اتکا خالی کرد. حضور رقبایی در اهواز، بصره، واسط و موصل که برای به‌دست‌آوردن این جایگاه برتر از طریق نیروی نظامی و توان مالی خود، با هم در رقابت بودند، اوضاع را آشفته‌تر ساخت.^{۶۳} حضور حکومت‌های شیعی در پیرامون قلمرو خلافت نیز سرنوشت نه‌چندان روشنی را برای خلافت ترسیم نموده بود. مجموع این شرایط به تحلیل رفتن رقبای بالقوه آل بویه می‌انجامید که با تکیه بر مرکز باثبات خود،

۵۸. صاحب بن عباد، رسائل، ۲۳۶.

۵۹. همدانی، تکملة تاریخ طبری، ۲۱۷.

۶۰. ابن اثیر، ۲۳۶/۹.

۶۱. گروهی از غلامان خاص خلیفه بودند که به همراه ساجیه در بسیاری از امور نقش‌آفرینی می‌کردند. نام این گروه به دفعات به‌همراه ساجیه ذکر شده است و نهایتاً هر دو گروه توسط این‌رائق نابود شدند.

۶۲. منسوب به ساجیان، از سلسله‌های ایرانی سده ۳ و ۴ق بودند که در منطقه‌ای حدفاصل ارمنستان تا راری قدرت یافتند، اما مرکز فعالیت آن‌ها آذربایجان بود. آن‌ها منسوب به ابوالساج دیوداد پسر دیودست، بنیان‌گذار حکومت این خاندان بودند. او از یاران افشین و به قولی از خویشان او بود. او در دوران خلافت ۸ خلیفه عباسی، از مهم‌ترین کارگزاران ایرانی دستگاه خلافت بود و نیروی نظامی قدرتمندی به نام «ساجیه» در اختیار داشت، که تنها از او فرمان می‌گرفتند. بعد از او فرزندانش به انجام وظایف نظامی برای خلفا ادامه دادند و در اواخر سده سوم هجری برای برقراری آرامش در آذربایجان مستقر شده و حکومت آن‌ها تا اوایل سده چهارم ادامه یافت. اما نیروی نظامی ساجیان کماکان در بغداد باقی ماند و تا مدت‌ها، در بسیاری از رویدادها از جمله خلع و قتل مقتدر و چایگزینی القاهر نقش‌آفرینی کردند. (شمس، «ساجیان»، در تاریخ جامع ایران، ۷/ ۳۴۲-۳۴۳، ۳۴۶).

۶۳. داناهايو، ۷-۴.

فارس و استقرار در اهواز، منتظر فرصتی مناسب برای تسلط بر عراق بودند. درخواست کمک بریدیان از آل‌بویه در ۳۲۵ق برای مقابله با ابن‌رائق را می‌توان سرآغاز تلاش‌های آنها برای تسلط بر عراق دانست. هر چند این تلاش‌ها در چندین مرحله با شکست روبرو شد، اما اوضاع نابسامان سیاسی، اقتصادی و امنیتی عراق، آمادگی عمومی را جهت تسلط آسان معزالدوله بر بغداد فراهم آورد. البته دناهیو اتفاقاتی مانند سقوط بریدیان در بصره و مرگ امیرتوزون را نیز در این امر دخیل می‌داند.^{۶۴}

۲-۲- تعامل با خلافت

هرچند دناهیو معتقد به تضادی آشکار بین دو مفهوم خلافت عباسی و امارت مبتنی بر سنت خاندانی آل‌بویه است و ناکامی در همسو نگه‌داشتن این دو مفهوم را از علل سقوط آل‌بویه می‌داند،^{۶۵} اما کسب مشروعیت از منصب خلافت در حوزه‌های مختلف را از عوامل حفظ خلافت توسط آل‌بویه دانسته است.^{۶۶} او خلافت را مرکز کانونی ثابت برای قدرت در عراق و ایران می‌داند که خطوط قدرت را به سوی خود جذب می‌کرد.^{۶۷} دناهیو ضمن اینکه گزارش‌هایی که به قصد معزالدوله برای جایگزینی خلیفهٔ عباسی با یک علوی اشاره کرده‌اند را مخدوش دانسته،^{۶۸} با ردّ انگیزه‌های دینی در جابه‌جایی خلیفهٔ عباسی، آن را تصمیمی کاملاً سیاسی دانسته که پیش از آن هم توسط امیرانی چون توزون صورت گرفته بود.^{۶۹} او معتقد است معزالدوله با گرفتن سوگند از خلیفهٔ مطیع خود، ضمن بهره‌مندی از جایگاه او در جامعه، عملاً قدرت او را تحت الشعاع قرار داد و با تعیین مقرری برای خلیفه، او را به یکی از کارگزاران مطیع حکومت خود بدل ساخت.^{۷۰} به نظر او تا زمانی که آل‌بویه توانستند ضمن نظارت کامل بر شئون خلافت، از جایگاه او نزد اهل سنت و حکومت‌های نیمه‌مستقل برای کسب مشروعیت خود بهره‌گیرند، این منصب از عوامل اثرگذار در تثبیت موقعیت آنها بود. البته دناهیو بر این عقیده است که جدای از کسب مشروعیت آل‌بویه از منصب خلافت، این منصب تنها عامل وحدت ساختار آل‌بویه در کنار پیوندهای خونی بود و انطباق ساختار سیاسی آل‌بویه با ساختار سیاسی اسلامی امری اجتناب‌ناپذیر بود که عضدالدوله بیش از دیگر امیران بویی به آن واقف بود.^{۷۱}

۶۴. دناهیو، ۱۰.

۶۵. دناهیو، ۱۳.

۶۶. دناهیو، ۱۰۹، ۲۶۴.

۶۷. دناهیو، ۲۶۲.

۶۸. دناهیو، ۱۵.

۶۹. دناهیو، ۱۶.

۷۰. دناهیو، ۱۷، ۲۶۳-۲۶۴.

۷۱. دناهیو، ۲۳، ۲۷۶.

۲-۳- عمق جغرافیایی^{۷۲} و قلمروهای چندگانه

دانا هیو کمک‌های متقابل بویهیان به یکدیگر را - که در قالب قلمروهای مجزا، ولی همسو صورت می‌گرفت - از عوامل اصلی ثبات نسبی آن‌ها می‌داند. او در جاهای مختلف به مزایای این قلمروهای سه‌گانه برای ادامه حیات حکومت آن‌ها به‌ویژه در عراق اشاره می‌کند. بر پایه دیدگاه او، با وجود اینکه بغداد در حاشیه قلمرو آل‌بویه قرار داشت، امکان شورش و کسب خودمختاری را نداشت؛ زیرا دو مرکز دیگر به سرعت با گسیل نیرو، شورش را سرکوب می‌کردند. درباره شاخه عراق به‌طور مشخص به شورش ترکان در ۳۶۴-۳۶۳ق به رهبری سبکتکین حاجب در دوره عزالدوله اشاره کرده است که توسط لشکر عضدالدوله، که با لشکری از ری به فرماندهی ابن عمید پشتیبانی می‌شد، سرکوب شد.^{۷۳} او معتقد است که این قلمروهای مجزا، نوعی عمق جغرافیایی مطمئن برای آل‌بویه به وجود آورده بود. البته او این تفکیک قلمرو را به دلیل متمایز بودن موجودیت آن‌ها، به‌عنوان عامل ضعف نیز تلقی نموده است. به نظر وی تفاوت‌های ناشی از انفصال جغرافیایی که با تمایزهای اجتماعی، مذهبی و قومی تقویت شده بود، چالش‌های بیشتری را برای آل‌بویه به‌همراه داشت.^{۷۴}

۲-۴- اوضاع قلمروهای پیرامونی

همان‌طور که در زیر خواهد آمد، دانا هیو در اشاره‌های مختلف به وضع حکومت‌های هم‌زمان با دوره حکومت آل‌بویه، به‌نوعی ضعف این حکومت‌ها - که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد - و عدم حضور نیرویی غالب در قلمرو حکومت اسلامی تا پیش از سلاجقه را در فراهم آمدن شرایط برای قدرت‌یابی و تثبیت حاکمیت آل‌بویه مؤثر دانسته است:

۲-۴-۱ - سامانیان و زیاریان

او عنوان می‌دارد علی‌رغم اینکه جدی‌ترین خطر برای موجودیت آل‌بویه از سوی سامانیان متوجه آن‌ها بود، اما خطر ناشی از زیاریان و سپاه خراسانی سامانیان به‌طور مستقیم متوجه آل‌بویه عراق نبود. حملاتی از ناحیه سپاه خراسان و لشکر زیاری همواره متوجه شاخه جبال آل‌بویه بود. با وجود این بروز برخی مشکلات در ساختار قدرت حکومت سامانی، درگیری‌های داخلی و شورش‌های فرماندهان نظامی به‌ویژه در خراسان، که بعضاً تحت حمایت و مدیریت آل‌بویه - که مدتی را در خدمت سامانیان گذرانده بودند -

۷۲. در این بخش نویسنده به یکی از مؤلفه‌های عمق استراتژیک راهبردی اشاره می‌کند. «عمق راهبردی» یا «عمق استراتژیک» مفهومی در روابط بین‌الملل است که از علوم و عملیات نظامی وام گرفته شده است. این مفهوم در امور دفاعی به سرزمینی اطلاق می‌شود که بین مراکز اصلی تجمع ادوات و پرسنل نظامی دشمن و مراکز حساس و حیاتی خودی قرار دارد.

۷۳. دانا هیو، ۵۸.

۷۴. دانا هیو، ۲۳.

صورت می‌گرفت، باعث مدیریت این خطر شد.^{۷۵} تلاش‌هایی نیز برای برقراری روابط سیاسی به‌خصوص از سوی عضدالدوله انجام گرفت. این تلاش‌ها با برقراری پیوندهای زناشویی، جهت بهبود روابط و برطرف کردن تهدید آن‌ها همراه بود.^{۷۶} البته او اختلافات سپاه خراسانی سامانیان با زیاریان را نیز در این زمینه بی‌تأثیر نمی‌داند.^{۷۷} زیاریان نیز گاهی با اتحادهای دوجانبه و سه‌جانبه، مزاحمت‌هایی را برای آل بویه پدید می‌آوردند،^{۷۸} اما پس از مرگ مرداویج، و تقسیم نیروهای تحت امر او، این حکومت تهدیدی جدی برای آل بویه به حساب نمی‌آمد.

۲-۴-۲- فاطمیان

داناھو در مجموع معتقد به همسویی نسبی آل بویه و فاطمیان اسماعیلی مذهب است. هرچند او اعتقاد آل بویه به امامت فاطمیان را مورد تردید قرار داده است، با وجود این مدعی است که عضدالدوله، هیچگونه تردید مذهبی در به رسمیت شناختن العزیز (حک. ۳۶۵-۳۸۶ق) به عنوان رهبر حکومت مصر، نداشت و حتی ممکن است نسب علوی او را پذیرفته باشد.^{۷۹} داناھو روابط سیاسی آل بویه، به ویژه عضدالدوله با فاطمیان را متأثر از دیدگاه آن‌ها نسبت به بیزانس و جنگ مقدس می‌داند.^{۸۰} در ضمن حساسیت فاطمیان نسبت به قلمرو شرقی، در دورهٔ تسلط بویهیان بر مرکز خلافت، بیشتر معطوف به حرمین شریفین بود و در این بخش نیز هیچ اقدام معناداری از سوی آل بویه برای رقابت با فاطمیان گزارش نشده است. معزالدوله تنها امیر بویهی بود که خطبهٔ مکه و مدینه به نام او خوانده شد، که مربوط به پیش از استقرار خلافت فاطمیان در مصر در سال ۳۶۲ق بود. عضدالدوله نیز تنها با بازسازی حصار مدینه ارادت خود به این زیارتگاه‌ها را نشان داد و هیچ رقابتی از سوی او بر سر این امتیاز با فاطمیان گزارش نشده است.^{۸۱}

۲-۴-۳- حمدانیان

با سقوط بریدی‌ها در بصره، حمدانیان تنها خطر بالقوهٔ نزدیک برای آل بویهٔ عراق بودند؛ با وجود این، حمدانیان به دلایلی از جمله درگیری با بیزانس و رقابت‌های داخلی در شاخهٔ موصل، نتوانستند خطری جدی برای آل بویه عراق به وجود آورند. غیر از تلاش‌های ابتدایی ناصرالدوله حمدانی در تقابل با آل بویه، حمله

۷۵. داناھو، ۷۰، یادداشت ۲۷۳.

۷۶. داناھو، ۷۰-۷۱، ۸۳.

۷۷. داناھو، ۹.

۷۸. داناھو، ۷۱.

۷۹. داناھو، ۷۳.

۸۰. داناھو، ۷۲.

۸۱. داناھو، ۸۰.

آن‌ها به بغداد هم‌زمان با شورش روزبهان دیلمی در ۳۴۵ق را می‌توان جدی‌ترین خطر آن‌ها برای موجودیت آل بویه شاخه عراق دانست. در سایر موارد کار با صلح و پرداخت خراج پایان می‌یافت.^{۸۲}

۲-۴-۴-بیزانس

دانا هیو حضور حمدانیان در مرز بیزانس و ادامه حملات دوره‌ای سیف‌الدوله حمدانی را عامل اصلی آسودگی آل بویه از ناحیه قدرت روزافزون آنان می‌داند.^{۸۳} هرچند هم‌زمانی حکومت ضعیف عزالدوله با هجوم قدرتمند بیزانس به رهبری نیکیفوروس^{۸۴} و تزیمیسکس^{۸۵} نکوهش خلیفه و مردم را در پی داشت،^{۸۶} در عین حال، بیزانس در دوره حکومت عضدالدوله دوره‌ای بحرانی را سپری کرد و نبرد قدرت و پناهنده شدن برداس اسکلس^{۸۷} به عضدالدوله پس از شکست در برابر برداس فوکاس^{۸۸} موقعیت برتری را در مذاکره به بویهیان بخشید و نهایتاً به صلحی ده‌ساله بین عضدالدوله با بیزانس انجامید.^{۸۹}

۲-۴-۵-حاکمان بطائح

این منطقه مردابی به دلیل شرایط خاص جغرافیایی هرگز به کنترل آل بویه در نیامد. لشکرکشی‌های مختلف به این منطقه با شکست مواجهه شد^{۹۰} و از مقطعی سیاست آل بویه به برقراری صلح با آن‌ها تغییر یافت. آل بویه سعی کردند با دادن امتیازات مالی، از قدرت حاکمان تقریباً مستقل بطائح در جهت اهداف خود بهره‌گیرند.^{۹۱} به‌طور کلی این منطقه بیش از اینکه تهدیدی واقعی باشد، نیرویی مزاحم بود. سایر نیروهای در دسترس نیز در حاشیه‌های قلمرو حضور داشتند. کردها از طریق پیمانی هرچند سست کنترل شدند و قرامطه نیز به دلیل تحلیل رفتن نیروهایشان دیگر تهدید جدی به حساب نمی‌آمدند.^{۹۲}

۸۲. دانا هیو، ۳۴-۳۵، ۴۲.

۸۳. دانا هیو، ۳۶.

84. Nicephorus.

85. Tzimisces.

۸۶. دانا هیو، ۵۳، ۶۲.

87. Bardas Scleros.

88. Bardas Phocas.

۸۹. دانا هیو، ۷۶-۷۸.

۹۰. دانا هیو، ۳۵، ۵۵، ۷۰.

۹۱. حمدانی، تکملة تاریخ طبری، ۱۶۵.

۹۲. دانا هیو، ۳۶.

۳- نقد آراء داناھو

تکوین و تثبیت یک حکومت، فرآیندی است که از اسباب مختلف درهم‌تنیده شکل می‌گیرد. این علل باید در بافت مربوط خود مورد بررسی قرار گیرند. ممکن است عاملی در یک بافت زمانی و مکانی عامل تثبیت و در بافت دیگر با تأثیر متفاوت و حتی عامل زوال قلمداد شود. میزان و شیوهٔ تأثیرگذاری عوامل مثبت (و یا منفی) نیز در بافت‌های مختلف متفاوت است. ممکن است تمام دلایل عنوان‌شده به‌شکل هم‌زمان دخیل نبوده باشند. به‌طور خاص، معمولاً از بحران شیوهٔ برگزیدن جانشین به‌عنوان یکی از عوامل اصلی افول حکومت‌ها نام برده می‌شود، اما نوع تأثیرگذاری این عامل در حکومت‌های مختلف و ادوار مختلف آن حکومت‌ها متفاوت است. دربارهٔ شیوهٔ برگزیدن جانشین در سلسلهٔ آل‌بویه، نخست اینکه اگر به بافت اجتماعی سنت محور دیلمی‌ها توجه نشود، درک تأثیر مثبت سنت خاندانی مبتنی بر وفاداری بر تثبیت حکومت آن‌ها دشوار خواهد بود. دوم اینکه انتخاب ارشد خاندان به‌عنوان جانشین، الزاماً نقطهٔ ضعف یا قوت محسوب نمی‌شود، بلکه باتوجه به نوع روابط خاندانی و قومیتی دیلمی‌ها، در نسل اول بهترین انتخاب بود. این روش در نسل‌های بعد به‌دلیل عدم تطابق شخص برتر و ارشد خاندان و تضعیف اصل وفاداری، موجب بروز اختلاف و ضعف در بین خاندان بویهی گردید. از سوی دیگر اقدامات و عواملی هستند که تأثیر آن‌ها با تأثیرات ناشی شیوهٔ اجرای آن‌ها متفاوت است. برای نمونه اعطای اقطاع به سپاهیان و سوءمدیریت این فرآیند دو متغیر متفاوت هستند، اولی امری الزامی برای تداوم حکومتی با ماهیت نظامی و دومی می‌تواند عاملی تضعیف‌کننده و مخرب برای اوضاع مالی و اقتدار آن حکومت باشد.

باوجود اینکه به قدرت رسیدن آل‌بویه به‌نوعی در طول تلاش‌های ادامه‌دار ایرانیان برای بازیابی هویت و شکوه گذشتهٔ خود و دستیابی به عزت پایمال‌شده آن‌ها صورت می‌پذیرفت، اما شاید آن‌ها در دورهٔ نامناسبی از لحاظ تاریخی به قدرت رسیدند؛ مسئله‌ای که باتوجه به شرایط زمانی و مکانی به قدرت رسیدن آن‌ها، می‌تواند توانایی و تیزهوشی آن‌ها را در سازگاری با شرایط اثبات کند. این دوره از آنجا برای ظهور آن‌ها نامناسب بود که حکومتی با ویژگی‌هایی متفاوت با ساختار قدرت خلافت در دوره‌ای که تفاوت‌های غیرقابل‌انکاری با دوره‌های قبل و بعد داشت، به قدرت رسید. این ویژگی‌ها آن‌ها را از دیدگاه اکثریت جامعه‌ای که بر آن حکم می‌راندند، به‌عنوان عنصری بیگانه در ساختار قدرت بدل ساخته بود و آن دوره مابین دورهٔ تأثیرگذاری نسبی خلافت سنتی و حکومت فراگیر سلاجقه واقع بود. حکومتی که بار دیگر بیشتر قلمرو اسلامی را یکپارچه ساخت و خلافت را حداقل در ظاهر به دامان اهل سنت بازگرداند.

۳-۱- اوضاع سیاسی نابسامان قلمرو خلافت و به‌طور خاص عراق

اوضاع به‌شدت بی‌ثبات عراق و به‌ویژه بغداد، مقارن با ورود معزالدوله به بغداد موضوعی است که به‌درستی از سوی دانا هیو مورد اشاره قرار گرفته است. درگیری‌های متعدد نظامی بین قدرت‌های حدوداً هم‌وزنی که برای تسلط بر بغداد و تصاحب منصب امیرالامرای و بهره‌مندی از منافع آن در تلاش بودند، آرامش را از عراق و به‌ویژه بغداد ربوده بود.^{۹۳} اگر این اوضاع از دیدگاه اقشار مختلف حاضر در جامعه عراق ملاحظه شود، مشخص می‌شود که حضور نیرویی ناهمگون و بیگانه که بتواند به این اوضاع پایان دهد، آنچنان هم نامطلوب نبود. توده مردمی که از این اوضاع نصیبی جز ناامنی، بی‌ثباتی، گرانی و مرگ نداشتند، کارگزاران مشغول به کار در تشکیلات حکومتی که با تغییرات پی‌درپی همواره در معرض از دست دادن موقعیت خود بودند، و حتی خلفا- که در منصب متزلزل خود، به آلت دست رقبایی بدل شده بودند که برای کسب قدرت از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کردند- قادر به تحمل این اوضاع نبودند. انتقال قدرت بین ده امیرالامرا و تغییر سه خلیفه در دوره‌ای ده ساله شاید بهتر بتواند این بی‌ثباتی را نشان دهد.^{۹۴} چیزی که بیشتر به این اوضاع متشنج دامن می‌زد، اوضاع وخیم اقتصادی، گرانی و ناامنی حاصل از عرض اندام عناصر خشن جامعه عراق بود، که خود به‌سبب همین اوضاع نابسامان بر آمده بود.^{۹۵} این اوضاع از یک‌سو موجب تحلیل رفتن نیروی رقبای آل‌بویه می‌شد و از سوی دیگر آمادگی عمومی را برای حضور آل‌بویه، به‌عنوان نیرویی که شاید بتواند ثبات را به عراق بازگرداند، فراهم می‌کرد.

۳-۲- تعامل با خلافت

چنان‌که اشاره شد، دانا هیو علی‌رغم اینکه به وجود تضاد آشکار بین دو مفهوم خلافت و امارت اشاره کرده است، کسب مشروعیت از منصب خلافت توسط آل‌بویه را مهم دانسته است. اما درباره نقش و جایگاه خلافت در تثبیت قدرت آل‌بویه به نکاتی باید اشاره نمود. واقعیت این است که به‌جز دوره نخست خلافت

۹۳. کشتار حجریان و نبرد ابن‌رائق با بریدی‌ها در ۳۲۵ق (ابن‌اثیر، الکامل فی‌التاریخ، ۸/ ۳۲۹، ۳۳۶)؛ جنگ بجمک و بریدی‌ها در ۳۲۶ق (ابن‌اثیر، الکامل فی‌التاریخ، ۸/ ۳۵۴)؛ درگیری بجمک با ابن‌رائق در ۳۲۶ق که به تسلط او بر بغداد انجامید (ابن‌اثیر، الکامل فی‌التاریخ، ۸/ ۳۴۶-۳۴۷)؛ جنگ بریدی‌ها با قوای بجمک به فرماندهی توزون در ۳۲۹ق (ابن‌اثیر، الکامل فی‌التاریخ، ۸/ ۳۷۱)؛ حمله مشترک دیلمی‌ها و ترکان بر علیه بریدی‌ها در بغداد در ۳۲۹ق (ابن‌اثیر، الکامل فی‌التاریخ، ۸/ ۳۷۴)؛ جنگ لشکریان ابن‌رائق با کورتکین دیلمی در ۳۲۹ق که به امارت دوم ابن‌رائق انجامید (ابن‌اثیر، الکامل فی‌التاریخ، ۸/ ۳۷۶)؛ کشتار ناشی از حمله ابوعبدالله البریدی به بغداد در ۳۳۰ق (ابن‌اثیر، الکامل فی‌التاریخ، ۸/ ۳۸۰-۳۸۲)؛ جنگ حمدانیان و بریدی‌ها در ۳۳۰ق (ابن‌اثیر، الکامل فی‌التاریخ، ۸/ ۳۸۵-۳۸۴)؛ درگیری‌های ادامه‌دار توزون و حمدانیان (ابن‌اثیر، الکامل فی‌التاریخ، ۸/ ۴۰۷)، بخشی از این رقابت خونین بر سر قدرت بود.

۹۴. ر.ک. یادداشت ۳۱. الراضی (خلافت: ۳۲۲-۳۲۹ق)، المقتی (۳۲۹-۳۳۳ق) و المستکفی (۳۳۳-۳۳۴ق) در این دوره دهمساله روی کار آمدند.
۹۵. گرانی شدید، خشکسالی و وبای گسترده در عراق در ۳۲۹ق (ابن‌اثیر، الکامل فی‌التاریخ، ۸/ ۳۷۷)؛ گرانی شدید در عراق و شیوع وبا و مرگ و میر وسیع در ۳۳۰ق (ابن‌اثیر، الکامل فی‌التاریخ، ۸/ ۳۹۳)؛ افزایش قیمت‌ها در بغداد در ۳۳۲ق و بارندگی شدید که باعث ویرانی بسیاری از منازل و مرگ اهالی و همچنین افزایش سرعت در شهر شد (ابن‌اثیر، الکامل فی‌التاریخ، ۸/ ۴۱۶).

عباسی (۱۳۲-۲۳۲ق)، با مدیریت ایرانیان و آن‌هم با اما و اگر، صحبت از اقتدار سیاسی در مورد خلفای عباسی، واقع‌بینانه نیست. از دورهٔ دوم خلافت عباسی (۲۳۲-۳۳۴ق)، آنان همواره تحت نفوذ سرداران نظامی عموماً ترک خود بودند. خلفایی که به راحتی عزل، نابینا و حتی کشته می‌شدند. آنان که به کسب درآمد از اعطای مناصب و القاب روی آورده بودند و اعضای خانواده و درباریان و حتی قهرمانه‌ها اختیارات آن‌ها را در دست داشتند؛^{۹۶} چگونه می‌توانستند محور مرکزی ثبات باشند. اما اینکه چه عاملی باعث شد تا آل‌بویه از نابودی دستگاه خلافت صرف‌نظر کند و خلافت، تا چه اندازه‌ای در تثبیت آل‌بویه دخیل بود، موضوع دیگری است. خلافت عباسی بیش از آنکه دارای تقدس و اقتداری ذاتی نزد اهل سنت باشد، عاملی وحدت‌بخش در نگرانی از نفوذ شیعیان و غیرعرب‌ها در قدرت محسوب می‌شد. حضور حکومت‌های شیعی در ایران، شام و مصر در این دوره بیشتر به این نگرانی‌ها دامن می‌زد. همین امر به نوعی موجب پیدایش مشروعیتی اجباری برای این نهاد شده بود. به عبارت دیگر اهل سنت که بدنهٔ اصلی جمعیت عراق و جامعه اسلامی را تشکیل می‌دادند، فارغ از واقعی بودن یا نبودن اقتدار خلافت، به دلیل ترس از قرار گرفتن تحت سلطهٔ قدرتی غیرسنی و به خصوص غیرعرب، گرداگرد این شبهٔ قدرت سنی‌گرا جمع شده بودند. آنان خلافت را به نمادی از مشروعیت قدرت بدل کرده بودند و با شدت و سختی نسبت به موجودیت آن حساسیت نشان می‌دادند.^{۹۷} اوج این حساسیت را می‌توان در واکنش رویدادنگاران متقدم و پژوهشگران جدید، به سقوط بغداد به دست مغولان و نقش ادعایی شیعیان در این رویداد مشاهده نمود.^{۹۸} بنابراین اقتدار سیاسی یا اعتبار نهاد خلافت بیش از آنکه مربوط به ذات وجودی آن باشد، معطوف به مشروعیت یا به بیان دیگر حساسیت نسبت به این نهاد در نزد اکثریت اهل سنت بود. در هر صورت این واقعیت که اهل سنت بدنهٔ اصلی جمعیت عراق و کل جامعه اسلامی را تشکیل می‌دادند، قابل چشم‌پوشی نبود و هر قدرتی، چه بویه‌پیمان ایرانی شیعه و چه سلجوقیان ترک سنی، برای سلطه و حکمرانی بر این جامعه،

۹۶. برای نمونه، عزل علی بن عیسی از وزارت مقتدر به دلیل ناخشنودی ام‌موسی قهرمانه و اعطای مجدد وزارت به ابن‌فرات در قبالت ضمانت پرداخت روزانه ۱۵۰۰ دینار به خزانه (همو، همان، ۹۸-۹۹).

۹۷. شاید در این بخش این پرسش برای خواننده پیش آید که در قسمت پیشین اشاره شد که باتوجه به شرایط آشفته عراق، حکومت عنصری بیگانه که بتواند اوضاع را سامان دهد آنچنان غیرمطلوب نبود و در اینجا صحبت از ترس اهل سنت از سلطهٔ قدرتی غیرسنی و غیرعرب شده است. چنانچه در آغاز همین بخش اشاره شد، این علل درهم تنیده شده‌اند و باید در بافت زمانی و مکانی خود مورد توجه واقع شوند. شاید مردم عموماً سنی عراق نسبت به سلطهٔ قدرت غیرعرب و غیرسنی، که آل‌بویه واجد هر دو بود، حساس بودند، اما شرایط آشفته سیاسی و اقتصادی عراق، عدم اظهار علنی مذهب از سوی آل‌بویه و حمایت ولو ظاهری آنها از دستگاه خلافت سنی باعث می‌شد برای جامعهٔ عراق نه مطلوب بلکه قابل‌پذیرش باشند.

۹۸. برای مشاهده دیدگاه‌های متفاوت در مورد نقش شیعیان، به‌ویژه ابن‌علقمی وزیر شیعه‌مذهب المستعصم آخرین خلیفه عباسی در سقوط بغداد، ن.ک. بیات، حسینعلی و جمیله یوسفی. «تحلیل انتقادی روایت‌های سقوط بغداد به دست مغولان». تاریخ اسلام، ش. ۷۲ (زمستان ۱۳۹۶): ۱۹۱-۲۲۱؛ یعقوبی، محمدطاهر. «ابن‌علقمی و سقوط بغداد». تاریخ اسلام، ش. ۲۴ (زمستان ۱۳۸۴): ۱۲۵-۱۵۰.

می‌بایست حداقل در ظاهر رعایت این حساسیت را می‌کردند.

اما تا آنجا که به خود خلفا مربوط می‌شد، آن‌ها و اطرافیان‌شان از هیچ تلاشی برای تضعیف و ضربه زدن به اقتدار آل‌بویه فروگذاری نمی‌کردند. تلاش‌های حُسن الشیرازی ندیمه‌المستکفی برای دور ساختن سران سپاه معزالدوله از او، با برپایی میهمانی برای آن‌ها در بدو ورود او به بغداد، شاید دست‌کم از دیدگاه معزالدوله نخستین دسیسه از سوی خلافت برای تضعیف این حکومت جدید پس از استقرار در بغداد، باشد.^{۹۹} این تلاش‌ها با تضعیف موقعیت آل‌بویه افزایش یافت. با وجود این، آل‌بویه می‌توانستند از قیمومت بر منصب خلافت به‌عنوان عاملی تسهیل‌کننده در کنترل مردم عراق و به‌خصوص بغداد و به‌دست آوردن مقبولیت سیاسی و تنظیم روابط خود با قدرت‌های رقیب و خارج از قلمرو اسلامی بهره‌گیرند.^{۱۰۰} آل‌بویه با درک جایگاه خلافت، تلاشی برای نابودی این منصب نکردند، بلکه پس از تهی نمودن آن از هرگونه اختیار و اقتدار، ضمن استفاده از ظرفیت‌های آن، خلفا را به کارگزاران حقوق‌بگیر خود تبدیل کردند.^{۱۰۱} البته خلفا نیز علی‌رغم میل باطنی خود با چشم‌پوشی از نفوذ و قدرت اجرایی و بهره‌مندی از منافع مادی اعطاشده به آن‌ها، امکان حکومت بلندمدت و بدون رقیب را به دست آوردند.^{۱۰۲}

۳-۳- عمق جغرافیایی و قلمروهای چندگانه

دانا هیو با وجود تأکید بر نقش قلمروهای سه‌گانه جغرافیایی در دفع خطراتی که متوجه هریک از این قلمروها بود، این تقسیم قلمرو را از جهاتی چالش‌برانگیز دانسته است. نخست اینکه عدم یکپارچگی جغرافیایی قلمرو آل‌بویه، نمی‌تواند به‌خودی‌خود نشانه ماهیت متفاوت این سلسله با حکومت‌های فراگیر باشد. حضور شخصی یا نمایندگانی از سوی امیران یک قلمرو در رویدادهایی که مستقیماً با قلمرو خاص آن‌ها مرتبط نبوده، نشان‌دهنده نوعی مدیریت متمرکز مبتنی بر سنت‌خاندانی بوده است.^{۱۰۳} از سوی دیگر کمک‌های متقابل قلمروها در شرایط بحرانی نیز که عمق جغرافیایی مطمئنی برای آن‌ها پدید آورده بود، می‌تواند نشان‌دهنده هدفمندی این تقسیم قلمرو باشد. این سیاست حتی در دوره عضدالدوله نیز دنبال شد. اگرچه عضدالدوله بیشتر خواستار اطاعت محض بود، خواه در قالب قلمروی یکپارچه و خواه در قالب قلمروهای مجزا و همسوس.^{۱۰۴} تقسیم قلمرو بین فرزندان رکن‌الدوله و عضدالدوله نیز می‌تواند مؤید این ادعا

۹۹. مسکویه، تجارب الامم، ۸۶/۲، همدانی، تکملة تاریخ طبری، ۱۴۹.

۱۰۰. مسکویه، تجارب الامم، ۱۶۱/۲، همدانی، تکملة تاریخ طبری، ۱۸۰.

۱۰۱. مسکویه، تجارب الامم، ۸۷/۲.

۱۰۲. نک. یادداشت ۸۹.

۱۰۳. حضور ابومخلد به‌عنوان نماینده معزالدوله در مذاکرات صلح بین آل‌بویه و سامانیان در ۳۴۲ق (مسکویه، تجارب الامم، ۱۴۷/۲).

۱۰۴. نوع برخورد عضدالدوله با اطرافیان و کارگزارانش گویای این موضوع است. تقدیر از برادرش مؤیدالدوله برای اطاعت و توییح برادرش فخرالدوله به‌دلیل

باشد که آل‌بویه قلمروهای منفک را به‌عنوان حکومت‌های مجزا نمی‌دانستند. در هر صورت چه این سیاست از ابتدا و آگاهانه توسط برادران بویهی اتخاذ شده باشد و چه الزامات ناشی از شرایط پیش‌آمده آن را به‌وجود آورده باشد، کمک شایانی به حفظ موجودیت این سلسله، لااقل در نسل اول و دوم کرد. خصوصیات خاص هریک از این قلمروها می‌توانست در خدمت سایر قلمروها قرار گیرد. ثبات فارس و منابع آن، نیروی انسانی جبال که منطقه دیلم را در کنار خود داشت و البته نقش کلیدی عراق برای ادامهٔ حیات خاندان می‌توانستند مکمل یکدیگر باشند. البته محور این نوع حکومت، وفاداری افراد خاندان به سنن و ارزش‌های خاندانی بود. از زمانی که رقابت بر سر سیادت خاندان، جای پایبندی به سنت خاندانی را گرفت، این تقسیم قلمرو که تقسیم و رویارویی نیروها را نیز در پی داشت، به عامل ضعف بدل گردید.

افزون بر این دربارهٔ ادعای داناھو دربارهٔ آسیب‌پذیری آل‌بویه در برابر تمایزهای این قلمروها، باید گفت که تمایزهای جغرافیایی و فرهنگی به‌خودی‌خود باعث ضعف نیستند و برعکس می‌توانند خلأهای قلمروهای مختلف را پر کنند. استفاده از نیروهای متنوع دیلمی، ترک، قفقص و زط که از نقاط مختلف قلمرو جمع‌آوری شده بودند، یکی از قابلیت‌های استفاده از این تمایزها بود. همان‌گونه که این تنوع نیروی انسانی، می‌توانست باعث بروز اختلاف، تنش و شکل‌گیری جناح‌ها حول این نیروها شود؛ برقراری تعادل بین آن‌ها نیز می‌توانست، ضمن بهره‌گیری از توانایی‌های خاص هریک از آن‌ها، خطرات ناشی از طغیان هریک را برطرف نماید. به‌عبارت‌دیگر، تنوع نیروها در صورت مدیریت صحیح، می‌توانست عاملی مثبت برای اقتدار حکومت باشد. این نیروها می‌توانستند شیوه‌های جنگی متنوعی را در اختیار امیران بویهی قرار دهند. ضمن اینکه چیزی که در نهایت و دست‌کم در ادوار ابتدایی بر این تمایزها غالب می‌شد، ماهیت نظامی آل‌بویه و اقتدار امیر بود. شاید بیشترین تنوع نیرو در سپاه، در دورهٔ عضدالدوله و باحضور نیروهای قفقص و زط در کنار سربازان دیلمی و سواره‌نظام ترک اتفاق افتاد^{۱۰۵} که دوره‌ای همراه با ثبات و اقتدار را به‌دنبال داشت.

نکته دیگر در زمینه قلمرو آل‌بویه، عدم توسعهٔ بی‌رویهٔ قلمرو، پس از استقرار در قلمروهای سه‌گانه بود. فارغ از اینکه عقیدهٔ داناھو مبنی بر عدم استفادهٔ آل‌بویه از فرصت گسترش قلمرو،^{۱۰۶} با توجه به محدودیت‌ها و امکانات آن‌ها درست باشد یا خیر، گسترش قلمرو الزاماً پایداری حکومت را به‌همراه ندارد.

همراهی با بختیار در جریان طغیان اوبرعلیه عضدالدوله که به اخراج او از جبال انجامید (ابن‌اثیر، الکامل فی‌التاریخ، ۷۰۶/۸-۷۰۸)، خودکشی مطهر بن عبدالله وزیر او پس از ناکامی در حمله به بطانح (مسکویه، تجارب‌الامم، ۲/ ۴۱۰-۴۱۱) و برنامه روزانه و ملاقات‌های او بار زبردستان جهت ارائه گزارش امور مملکت (روزداری، ذیل تجارب‌الامم، ۴۰)، گویای روحیه تمامیت‌خواه اوست.

۱۰۵. مسکویه، تجارب‌الامم، ۲/ ۳۶۸.

۱۰۶. داناھو، ص ۵۲.

قلمروی پرتش، محدودیت‌های داخلی و رقبا در کمین از جمله مواردی بود که می‌توانست بویه‌ها را از گسترش قلمرو باز دارد. برای نمونه، ورود به بافت قبیله‌ای شمال عراق پس از نابودی حمدانیان، چالش‌هایی را برای آن‌ها به وجود آورد که تأثیرات آن در ادوار پایانی حکومت آن‌ها نمایان گردید.^{۱۰۷} در مقابل موقعیت خاص قلمرو آن‌ها که امکان ارسال متقابل کمک سریع به عراق از جانب فارس و جبال و برعکس را فراهم می‌کرد، باعث تقویت موقعیت آن‌ها می‌شد.

۳-۴- اوضاع قلمروهای پیرامونی

آنچه که شاید به طور غیرمستقیم از سخنان دانا هیو برمی‌آید این است که شرایط مقارن با به قدرت رسیدن آل بویه به گونه‌ای بود که ظهور آن‌ها بیشتر معلول عواملی بود که مستقیماً با آن‌ها ارتباط نداشت. مرگ افراد تأثیرگذاری چون توزون، وضعیت نابسامان دستگاه خلافت، تضعیف رقبا آل بویه به واسطه اختلافات داخلی و درگیری‌های فرسایشی و حتی بخت و اقبال و رویدادهای اتفاقی باعث شد تا به ناگاه شرایط برای ظهور آن‌ها فراهم گردد: «اما در سال ۳۳۴ ق صحنه به طور کامل تغییر کرد. دروازه‌های عراق و جبال به ناگهان به روی بویه‌ها باز شدند. بریدی‌ها در بصره از قدرت ساقط شدند، در ماه محرم امیر توزون در بغداد از دنیا رفت و ابن محتاج، رهبر سپاه خراسان درگیر شورش بر ضد نوح، فرمانروای سامانی شد. حسن بن بویه توانست ری و جبال را باز پس گیرد... اکنون احمد قادر بود بدون مانع وارد بغداد شود».^{۱۰۸} طبیعتاً بسیاری از این عوامل، حتی بخت و اقبال می‌تواند در به قدرت رسیدن یک نیروی جدید مؤثر باشد، اما توانایی و امتیازاتی را که آل بویه نسبت به بسیاری از رقیبان خود داشتند نیز نباید از نظر دور داشت.

سیاست کلی و ترجیحی آل بویه در برابر حکومت‌های رقیب پس از فتح بغداد، مماشات و برقراری پیمان صلح بود.^{۱۰۹} البته همان‌گونه که اشاره شد، آن‌ها سعی می‌کردند از موقعیت خود به‌عنوان سرپرست خلیفه، برای کسب جایگاه برتر در مناسبات خود استفاده کنند.

به جز مرکز خلافت که مقارن فتح بغداد توسط معزالدوله جولانگه رقابت برای کسب منصب امیرالامرای بود، سامانیان در شرق، عمده‌ترین حکومت نیمه مستقل در قلمرو خلافت بودند. امیر هم عصر با دوره ورود آل بویه به عراق، نوح بن نصر (حک. ۳۳۱-۳۴۳ ق) بود، که دوره حکمرانی او همراه با

۱۰۷. درگیری‌های مداوم با کردها و قبایل عرب منطقه اندک اندک قدرت آن‌ها را به تحلیل می‌برد و آن‌ها اغلب مجبور می‌شدند با اعطای امتیازاتی به این قبایل از مشکلات پیش آمده جلوگیری نمایند (همدانی، تکملة تاریخ طبری، ۲۳۹-۲۴۰).

۱۰۸. دانا هیو، ۱۰.

۱۰۹. پیمان صلح معزالدوله با ناصرالدوله حمدانی در سال ۳۳۴ ق (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۸/ ۴۶۲) و ۳۳۷ ق (مسکویه، تجارب الامم، ۲/ ۱۱۵)، (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۸/ ۴۷۷) و صلح با عمران بن شاهین در ۳۴۰ ق (همدانی، تکملة تاریخ طبری، ۱۱۵)؛ صلح عضدالدوله با منصور بن نوح سامانی در ۳۶۱ ق (مسکویه، تجارب الامم، ۲/ ۳۱۱) نمونه‌هایی از تنش‌زدایی آل بویه با رقبا خود است.

اختلافات داخلی و شورش‌های متعدد بود.^{۱۱۰} با این‌همه، آن‌ها هرگز نتوانستند حضور حکومتی شیعی را در مرزهای خود تحمل کنند و بارها از طریق سپاه خراسانی خود به قلمرو آل‌بویه به‌ویژه شاخهٔ جبال اقدام به حمله کردند که به تصرف‌های مکرر بخش‌هایی از این قلمرو منجر شد.^{۱۱۱} این حملات معمولاً با حمله متقابل، تلاش آل‌بویه برای همراه ساختن سرداران نظامی سامانی با خود، مذاکرات صلح و حتی پیوندهای زناشویی مدیریت می‌شد. حکومت زیاریان نیز که به‌نوعی ولی‌نعمتان آل‌بویه بودند، پس از قتل مرداویش و قدرت‌گیری آل‌بویه، همواره با شاخهٔ جبال آل‌بویه درگیر بودند و گاه با اتحاد با سامانیان بخش‌های مختلف قلمرو شاخهٔ جبال و به‌ویژه ری را تصرف می‌کردند.^{۱۱۲} هرچند این حکومت تهدید مستقیمی برای موجودیت آل‌بویه عراق نبود، اما تهدیدات دائمی آن‌ها، بخشی از نیروی شاخه عراق را که باید برای کمک گسیل می‌شد، به‌خود معطوف می‌داشت.

حضور حکومت‌های شیعه‌مذهب در اطراف قلمرو خلافت، می‌توانست در ظاهر شرایط را برای تسلط آل‌بویه بر مرکز خلافت ساده‌تر کند، اما توجه به ماهیت قدرت و تنش‌هایی که بعداً بین آل‌بویه و این حکومت‌ها پیش آمد و برخی از آن‌ها توسط همین آل‌بویه نابود شدند،^{۱۱۳} نشان می‌دهد این حکومت‌ها بیش از آنکه یاری‌رسان باشند، رقیب بودند. حمدانیان از آغاز تسلط معزالدوله بر بغداد تا زمان نابودی آنها توسط عضدالدوله، از هیچ‌گونه تلاشی برای ضربه‌زدن به آل‌بویه دریغ نکردند.^{۱۱۴} اما دربارهٔ فاطمیان، مشغولیت آن‌ها به تثبیت اوضاع خود در افریقیه و فتح مصر، اسباب آسودگی نسبی آل‌بویه از این حکومت را فراهم آورده بود، البته شبهاتی در مورد تعلقات امیران بویهی به فاطمیان نیز در این زمینه می‌تواند موردتوجه قرار گیرد.^{۱۱۵} اما قرمطیان هرچند تلاش داشتند موجودیت خود را در برابر حکومت جدید به رسمیت بشناسند،^{۱۱۶} اما به‌دلیل ضعف‌شان در عراق خطری جدی برای آل‌بویه محسوب نمی‌شدند.

۱۱۰. ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۴۰۳/۸-۴۰۴، ۴۱۵، ۴۵۸.

۱۱۱. تهاجمات سامانیان که با سقوط‌های مکرر ری به‌دست لشکر خراسان، تا فروپاشی اتحاد بزرگ سامانیان، زیاریان و حسن بن فیروزان در سال ۳۵۶ق ادامه یافت (مسکویه، تجارب الامم، ۲/ ۲۳۳).

۱۱۲. ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۵۷۷/۸.

۱۱۳. پس از بروز اختلاف بین معزالدوله و ابوالقاسم بریدی در ۳۳۵ق، لشکر معزالدوله سپاهیان بریدی را در واسط درهم‌کوبید و در ادامه با فتح بصره به حیات سیاسی این خاندان خاتمه داد (ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۴۶۸-۴۶۹). معزالدوله در ۳۳۷ق موصل را فتح نمود و قصد داشت قلمرو حمدانیان را به‌طور کامل فتح نماید، اما با درخواست کمک رکن‌الدوله برای مقابله با لشکر خراسان با ناصرالدوله صلح نمود (ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۳۳۷/۸). نابودی این حکومت شیعی به دوره عضدالدوله موکول شد. پس از فرار معزالدوله به موصل در ۳۶۷ق، عضدالدوله سپاه مشترک او و ابوتغلب حمدانی را درهم‌کوبید و در ادامه قلمرو حمدانیان را فتح کرد (ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۶۹۱/۸-۶۹۳).

۱۱۴. نبرد ناصرالدوله با معزالدوله پس از تسلط معزالدوله بر بغداد (مسکویه، تجارب الامم، ۲/ ۹۱) و تلاش او در استفاده از شورش روزبهان برای سلطه بر بغداد در ۳۴۵ق (مسکویه، تجارب الامم، ۲/ ۱۶۵).

۱۱۵. سبط ابن‌جوزی، مرآة الزمان فی تواریخ الاحیان، ۵۳۱/۱۷.

۱۱۶. ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۴۶۹/۲؛ ابن‌جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، ۱۴۳/۶.

بیزانس نیز، که حمدانیان در نقطه تماس با حملات گاه‌به‌گاه‌شان قرار داشتند، در معادلات آل‌بویه نسبت به نیروهای خارج از قلمرو اسلامی حائز اهمیت بودند. جنگ مقدس با بیزانس می‌توانست به‌عنوان شمشیری دولبه برای آل‌بویه عمل کند. هرگونه اهمال در مواجهه با حملات بیزانس، می‌توانست آنان را به‌عنوان حامیان خلیفه، که نبرد با کفار در درجه اول وظیفه او بود، در مظان اتهام قرار دهد. بی‌توجهی عزالدوله به آماده‌سازی مقدمات نبرد با بیزانس در ۳۶۱ق، اسباب زحمت و سرزنش او را فراهم آورد.^{۱۱۷} از سوی دیگر بهانه نبرد با کفار برای آن‌ها نیز همچون بسیاری از حکومت‌ها ابزاری برای مدیریت احساسات عمومی در راستای اهداف خود بود.

نتیجه‌گیری

آل‌بویه با وجود خصوصیتی غیرهمگون با ساختار قدرت خلافت عباسی، در روندی تدریجی از قدرتی محلی و به‌نوعی مزدور به سرپرستان خلافت و قدرت حاکم بر مرکز خلافت بدل شدند. آن‌ها با استقرار در قلمروهای جغرافیایی مجزا اما همسو، بیش از یک سده اقتدار نسبی خود را حفظ کردند. جان دانا‌هیو با پرداختن اختصاصی به آل‌بویه شاخه عراق، توجه خاص خود در این زمینه را به علل سیاسی، معطوف نموده است. او تصمیم عزالدوله در تداوم خلافت را کاملاً سیاسی و فاقد انگیزه‌های دینی دانسته است. از دیدگاه او اوضاع سیاسی نابسامان قلمرو خلافت به‌ویژه بغداد، تعامل با خلافت، عمق جغرافیایی و اوضاع قلمروهای پیرامونی مهم‌ترین عوامل سیاسی تثبیت این حکومت بوده است. این پژوهش نشان داد میزان تاثیر این عوامل، بدون در نظر گرفتن بافت زمانی و مکانی آن‌ها، و البته توجه به ویژگی‌های خاص بومیان آنچنان که باید قابل سنجش نیست. وجود حکومت‌هایی هم‌سنگ و بعضاً قوی‌تر از آل‌بویه، مانند زبیریان و سامانیان که اتفاقاً این آخری از نظر مذهبی نیز همسوی خلافت سنتی و جامعه عراق بود، این سؤال را برمی‌انگیزد که چه خصوصیتی آل‌بویه را قادر ساخت تا با وجود چنین قدرت‌هایی بر خلافت استیلا یابد و برای مدتی نسبتاً طولانی اقتدار نسبی خود را حفظ نماید. مؤلفه‌های «تعامل با خلافت» و «عمق جغرافیایی» عواملی چندوجهی است که در تحلیل دانا‌هیو به پیچیدگی آن توجه کافی نشده است. برخی از ویژگی‌های خاص آل‌بویه، مانند شجاعت، جنگ‌آوری و پابندی به سنت‌های خاندانی و هوشمندی آن‌ها در اعمال سیاست‌های سنجیده در قبال خلافت، جامعه تحت امر و حکومت‌های پیرامونی‌شان دست‌کم در نسل اول و دوم نوعی ثبات به ارمغان آورد که نتایج شایانی در توسعه علوم، به‌ویژه علوم دینی شیعه در پی داشت. باید افزود عوامل غیرسیاسی، از جمله عوامل فرهنگی و اجتماعی نیز حائز اهمیت است که

تحلیل آن در پژوهش‌های آتی می‌تواند به شفافیت بیشتر موضوع کمک کند.

فهرست منابع

- ابن اثیر. الکامل فی التاریخ. بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵.
- ابن جوزی، عبدالرحمن. المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک. بیروت: دارصادر، ۱۳۵۸ق.
- باسورث، کلیفورد ادموند. «سازمان نظامی آل بویه در ایران و عراق». در مجموعه مقالات آل بویه (اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی)، ترجمهٔ علی یحیایی، و محمدرضا مصباحی. ۶۹-۳۷. تهران: پژوهشکدهٔ تاریخ اسلام، ۱۳۹۶.
- براهونی، ناهید. بحران جانشینی در دورهٔ آل بویه. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۹۲.
- بوسه، هریرت. «ایران در عصر آل بویه». در تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، به کوشش ر. ن. فرای، ترجمهٔ تیمور قادری. ۴۲۳-۳۵۱. تهران: مهتاب، ۱۳۸۶.
- بیات، حسینعلی و جمیله یوسفی. «تحلیل انتقادی روایت‌های سقوط بغداد به دست مغولان». تاریخ اسلام، ش. ۷۲ (زمستان ۱۳۹۶): ۱۹۱-۲۲۱.
- توحیدی، محمدعلی. «چرایی و چگونگی تسلط آل بویه بر مرکز خلافت عباسی». سیمای تاریخ، ش. ۵ و ۶ (بهار و تابستان ۱۳۹۱): ۱۹-۳۸.
- رشتیانی، گودرز. «رویکرد و روایت ولادیمیر مینورسکی از تحول و تکامل جامعه ایرانی». تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، ش. ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۹۵): ۱۱۱-۱۲۹.
- روذراوری، ابوشجاع محمد. ذیل تجارب الامم. به تصحیح ه. ف. آمدروز. بغداد: مکتبه المثنی، ۱۳۳۴ق.
- سبط ابن جوزی، یوسف. مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان. دمشق: دار الرسالة العالمية، ۱۴۳۴ق.
- سجادی، صادق. «آل بویه». در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷.
- سجادی، صادق. «دولت‌های علوی در ولایات شمال ایران (۲۵۰-۱۰۰۱ق/۸۶۴-۱۵۹۳م)». در تاریخ جامع ایران، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴.
- سجادی، صادق. «زیاریان». در تاریخ جامع ایران، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴.
- سجادی، صادق. «دولت و روزگار آل بویه». در تاریخ جامع ایران، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴.
- شمس، اسماعیل. «ساجیان». در تاریخ جامع ایران، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دائرة المعارف

بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴.

صاحب بن عباد، اسماعیل. رسائل الصحاب بن عباد. به تصحیح عبدالوهاب عزام و شوقی ضیف. بی جا: دارالفکر العربی، [۱۳۶۶ق].

فدایی، غلامرضا. حیات علمی در عهد آل بویه. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

فقیهی، علی اصغر. آل بویه و اوضاع زمان ایشان. تهران: صبا، ۱۳۵۷.

کاهن، کلود. «احوال عمومی بویهیان». بویهیان، ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولی، ۱۳۸۴.

کرمر، جوئل. احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی. ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.

کنارودی، قربان‌علی. «مؤلفه‌های تحکیم و تثبیت قدرت سیاسی آل بویه». بررسی‌های نوین تاریخی، سال پنجم، ش. اول و دوم (بهار و تابستان ۱۴۰۰): ۷۷-۵۹.

گراوند، مجتبی و ایرج صوری. «واکاوی پیامدهای حکومت آل بویه عراق بر ساختار سیاسی اسلام». تاریخ نو، ش. ۱۸ (بهار ۱۳۹۶): ۲۹-۳.

متحده، روی. تاریخ اجتماعی ایران در عصر آل بویه: وفاداری و رهبری در ادوار آغازین جامعه اسلامی. ترجمه محمد دهقانی. تهران: نامک، ۱۳۹۴.

مسکویه، احمد. تجارب الامم. به تصحیح ه. ف. آمدروز. بغداد: مکتبه المثنی، ۱۳۳۲ق.

مقدسی، محمد بن احمد. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. دمشق: وزارة الثقافة و الارشاد الدینیة، ۱۹۸۰م. مینورسکی، ولادیمیر. «فرمانروایی و قلمرو دیلمیان». بررسی‌های تاریخی، ترجمه جهانگیر قائم‌مقامی، ش. ۱-۲ (بهار و تابستان ۱۳۴۵): ۱۳۹-۱۶۲.

ناگل، تیلمان. «آل بویه». در مجموعه مقالات آل بویه (اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، ترجمه علی یحیایی. ۱۵-۳۵. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۶.

هاخ مایر، کلاووس یو. «نامه‌های شخصی، مکاتبات رسمی: دیوان رسایل آل بویه به‌عنوان یک منبع تاریخی». در مجموعه مقالات آل بویه (اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی)، ترجمه علی یحیایی. ۱۱۳-۱۴۷. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۶.

همدانی، محمد. تکملة تاریخ طبری. بیروت: مطبعة الكاثولیکية، ۱۹۶۱.

یحیایی، علی و دیگران. «تأثیر اوضاع سرزمین دیلم و علویان طبرستان بر ظهور آل بویه با تأکید بر پیش‌زمینه‌های اقتصادی». مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، ش. ۸۴ (بهار و تابستان ۱۳۸۹): ۶۷-۱۰۲.

یعقوبی، محمدطاهر. «ابن‌علقمی و سقوط بغداد». تاریخ اسلام، ش. ۲۴ (زمستان ۱۳۸۴): ۱۲۵-۱۵۰.

Donohue, John J. *The Buwayhid dynasty in Iraq 334h., 945 to 403h., 1012: shaping institutions for the*

future. Leiden and Boston: Brill, 2003.

Transliterated Bibliography

Bayāt, Ḥusayn ‘Alī va Jamīlah Yūsufī. “Taḥlīl-i Intiqādī Rivāyat-hā-yi Suqūṭ-i Baghdād bi Dast-i Mughūlān”.

Tārīkh-i Islām. no. 72, winter 2018/1396, pp. 191-221.

Bosworth, Clifford Edmund. “Sāzīmān-i Nizāmī Āl-i Būyah dar Irān va ‘Irāq”. Dar *Majmū‘ih-yi Maqālāt-i Āl-i Būyah (Awzā‘-i Siyāsī, Ijtimā‘ī, Iqtisādī va Farhangī)*, translated by ‘Alī Yahyāyī va Muḥammad Rizā Mišbāhī. 37-69. Tehran: Pazhūhishkadih-yi Tārīkh-i Islām. 2018/1396.

Brāhūī, Nāhid. *Buḥrān-i Jānīshīnī dar Dawrah-yi Āl-i Būyah*. Master Thesis, University of Sistan and Baluchestan, 2014/1392.

Busse, Heribert. “Irān dar ‘Asr-i Āl-i Būyah”. Dar *Tārīkh-i Irān az Islām tā Salājiqih*, ed. R. N. Frye, translated by Tiymūr Qādīrī. 351-423. Tehran: Mahtāb, 2008/1386.

Cahen, Claude. “Aḥvāl-i ‘Umūmī Buvayhiyān”. *Buvayhiyān*, translated by Ya‘qūb Āzhand. Tehran: Maūlā, 2006/1384.

Faqīhī, ‘Alī Aṣghar. *Āl-i Būyah va Awzā‘ Zamān-i Īshān*. Tehran: Ṣabā, 1979/1357.

Fidāyī, Ghulām Rizā. *Ḥayāt-i ‘Iilmī dar ‘Ahd-i Āl-i Būyah*. Tehran: University of Tehran, 2005/1383.

Garāvand, Mujtabā va [I]raj Ṣūrī. “Vākāvī Payāmad-hā-yi Ḥukūmat-i Āl-i Būyah Irāq bar Sāktār-i Siyāsī Islām”. *Tārīkh-I Nū*, no. 18 (Spring 2018 /1396): 3-29.

Hachmeier, Klaus. “Nāmāh-hā-yi Shakhṣī, Mukātibāt-i Rasmī: Dīwān Rasā‘il Āl-i Būyah bi ‘Unwān Yik Manba‘ Tārīkhī”. *Majmū‘ih-yi Maqālāt-i Āl-i Būyah (Awzā‘-i Siyāsī, Ijtimā‘ī, Iqtisādī va Farhangī)*, translated by ‘Alī Yahyāyī. 113-147. Tehran: Pazhūhishkadih-yi Tārīkh-i Islām. 2018/1396.

Hamdānī, Muḥammad. *Takmila Tārīkh Ṭabarī*. Beirut: Maṭba‘a al-Kāthūlīkiya, 1961/1339.

Ibn Athīr. *Al-Kāmil fī al-Tārīkh*. Beirut: Dār Ṣādir, 1965/1385

Ibn Jawzī, ‘Abd al-Raḥmān. *al-Muntazam fī Tārīkh al-Umam wa al-Muluk*. Beirut: Dār al-Ṣādir, 1939/1358.

Kinārrūdī, Qurbān ‘Alī. “Mu‘āllafah-hā-yi Taḥkīm va Tathbīt Quḍrat-i Siyāsī Āl-i Būyah”. *Barrisī-hā-yi Nuwīn Tārīkhī*. yr 5, no. 1-2 (Spring and Summer 2021/1400): 59-77.

Kraemer, Joel. *Ihyā-yi Farhangī dar ‘Ahd-i Āl-i Būyah: Insāngirāyī dar ‘Asr-i Runisāns-i Islāmī*. translated by Muḥammad Sa‘īd Ḥanāyī Kāshānī. Tehran: Markaz-i Nashr-i Dānīshgāhī, 1996/1375.

Maqḍasī, Muḥammad ibn Aḥmad. *Aḥsan al-Taqaṣīm fī Ma‘rifā al-Aqālīm*. Dimash: Wizāra al-Thaqāfa wa

al-Irshād al-Dīniya, 1980/1400.

Minorskii, Vladimir. "Farmānravāyī va Qalamrū Daylamīyān". *Barrisī-hā-yi Tārikhī*, translated by Jahāngīr Qā'im Maqāmī, no. 1-2, (Spring and Summer, 1966/1345): 139-162.

Miskawayh, Aḥmad. *Tajārib al-Umam*. ed. H. F. Āmidrūz. Baghdād: Maktaba al-Muthanā, 1914/1332.

Mottahedeh, Roy. *Tārikh-i Ijtimā'ī Irān dar 'Asr-i Āl-i Būyah: Vafādārī va Rahbarī dar Adwār-i Āghāzīn-i Jāmi'ih-yi Islāmī*. translated by Muḥammad Dihqānī. Tehran: Nāmāk, 2016/1394.

Nagel, Tilman. "Āl-i Būyah". *Majmū'ih-yi Maqālāt-i Āl-i Būyah (Awzā'ī Siyāsī, Ijtimā'ī, Iqtisādī va Farhangī)*, translated by 'Alī Yahyāyī. 15-35. Tehran: Pāzhūhishkādih-yi Tārikh-i Islām. 2018/1396.

Rashtīyānī, Gūdarz. "Rūykard va Rivāyat-i Vladimir Minorskii az Taḥawwul va Takāmūl Jāmi'ih-yi Irānī". *Tahqiqāt-i Tārikh-i Ijtimā'ī*, Pāzhūhishgāh-i 'Ulūm-i Insānī va Muṭālī'āt-i Farhangī, yr. 6, no. 2 (autumn and winter 2017/1395): 111-129.

Rūdhrawārī, Abū Shujā' Muḥammad. *Dhayl Tajārib al-Umam*. ed. H. F. Āmidrūz. Baghdād: Maktaba al-Muthanā, 1916/1334.

Şāhib ibn 'Abbād, Ismā'il. *Rasā'il al-Şāhib ibn 'Abbād*. Ed. 'Abd al-Wahāb 'Azām wa Shawqī Dīf. S.l. Dār al-Fikr al-'Arabī, 1947/1366.

Shams, Ismā'il. "Şājiyān", *Tārikh-i Jāmi'ī-i Irān*, zir naẓar Kāzīm Mūsavī Bujnūrdī. Tehran: Markaz-i Dā'ira al-Ma'ārif-i Buzurg-i Islāmī, 2016/1394.

Sajjādī, Şādiq. "Āl-i Būyah". Dar *Dā'ira al-Ma'ārif-i Buzurg-i Islāmī*. zir naẓar Kāzīm Mūsavī Bujnūrdī. Tehran: Markaz-i Dā'ira al-Ma'ārif-i Buzurg-i Islāmī, 1989/1367.

Sajjādī, Şādiq. "Dawlat va Rūzigār-i Āl-i Būyah", *Tārikh-i Jāmi'ī-i Irān*, zir naẓar Kāzīm Mūsavī Bujnūrdī. Tehran: Markaz-i Dā'ira al-Ma'ārif-i Buzurg-i Islāmī, 2016/1394.

Sajjādī, Şādiq. "Dawlat-hā-yi 'Alavī dar Vilāyat-i Shumāl-i Irān (250-1001 A.H./ 864-1593 A.D)". *Tārikh-i Jāmi'ī-i Irān*, zir naẓar Kāzīm Mūsavī Bujnūrdī. Tehran: Markaz-i Dā'ira al-Ma'ārif-i Buzurg-i Islāmī, 2016/1394.

Sajjādī, Şādiq. "Ziyāriyān". *Tārikh-i Jāmi'ī-i Irān*, zir naẓar Kāzīm Mūsavī Bujnūrdī. Tehran: Markaz-i Dā'ira al-Ma'ārif-i Buzurg-i Islāmī, 2016/1394.

Sibṭ ibn Jawzī. Yūsuf. *Mir'āt al-Zamān fi Tawārith al-A'yān*. Dimashq: Dār al-Risālah al-'Ālimīya, 2013/1434.

Tawḥīdī, Muḥammad 'Alī. "Chirāyī va Chigūnagī Tasalūṭ-i Āl-i Būyah bar Markaz-i Khilāfat-i 'Abbāsī".

زارع پور و دیگران؛ بازخوانی انتقادی دیدگاه جان داناھو در باره علل سیاسی تثبیت آل بویہ عراق/ ۷۷

Simāy Tārikh, no. 5-6 (spring and summer 2013/1391): 19-38.

Yahyāyī, ‘Alī et al. “Taṣṣir-i Awzā‘ Sarzamīn-i Daylam va ‘Alaviyān-i Ṭabaristān bar Zuhūr-i Āl-i Būyah bā Taḳīd bar Pīshzamīnīh-hā-yi Iqtisādī”. *Muṭālā‘at Islāmī: Tārikh va Farhang*, no. 84 (spring and summer 2011/1389): 67-102.

Ya‘qūbī, Muḥammad Ṭāhir. “Ibn ‘Alqamī va Suqūṭ-i Baghdād”. *Tārikh-i Islām*, no. 24 (winter 2006/1384): 125-150.